

# تجوید آسان

مؤلف:

دکتر ابو عاصم عبدالعزیز

عبدالفتاح قاری

مترجم:

عبدالکریم محمدی

عنوان کتاب:	تجوید آسان
نویسنده:	عبدالفتاح قاری
مترجم:	عبدالکریم محمدی
موضوع:	قرائت و تجوید و حفظ
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	اسفند (حوت) ۱۳۹۴ شمسی جمادی الاول ۱۴۳۷ هجری
منبع:	



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده  
است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

۵.....	مقدمه مترجم بر چاپ چهارم
۷.....	مقدمه مؤلف
۱۱.....	قرآن
۱۲.....	تلاوت قرآن
۱۲.....	قاری قرآن
۱۳.....	حفظ قرآن
۱۵.....	تجوید قرآن
۱۶.....	درس اول مخارج حروف
۱۷.....	۱- جَوْف
۱۷.....	۲- حلق
۱۸.....	۳- زبان

- ۱۹ ..... ۴- کَب
- ۲۱ ..... تمرین (۱)
- ۲۳ ..... درس دوم بعضی از صفات مهم حروف
- ۲۶ ..... فرق بین بعضی حروف شبیه به هم
- ۲۸ ..... تمرین (۲)
- ۳۰ ..... درس سوم احکام بعضی از حروف
- ۳۰ ..... الف: نون ساکن و تنوین:
- ۳۱ ..... اولاً: اظهار
- ۳۲ ..... ثانياً: ادغام
- ۳۴ ..... قاعده شناسایی دو حرف همانند و همجنس و نزدیک به هم
- ۳۶ ..... تمرین (۳)
- ۳۹ ..... درس چهارم احکام بعضی از حروف
- ۳۹ ..... بقیه احکام نون ساکن و تنوین: قلب و اخفا
- ۳۹ ..... ثالثاً: قلب
- ۴۰ ..... رابعاً: اخفاً
- ۴۲ ..... تمرین (۴)
- ۴۴ ..... درس پنجم
- ۴۴ ..... احکام بعضی از حروف
- ۴۴ ..... ب: میم ساکن
- ۴۵ ..... ثانياً: اخفا

- ٤٥..... ثالثاً: اظهار.....
- ٤٦..... ج: میم و نون تشدیددار.....
- ٤٧..... تمرین (٥).....
- ٤٩..... درس ششم.....
- ٤٩..... احکام بعضی از حروف.....
- ٤٩..... د: «را».....
- ٥١..... ه: لام.....
- ٥٣..... تمرین (٦).....
- ٥٥..... درس هفتم: انواع مدّ.....
- ٥٥..... مدّ.....
- ٥٦..... اولاً: همزه.....
- ٥٧..... تمرین (٧).....
- ٥٩..... درس هشتم بقیه انواع مدّ.....
- ٦٢..... تمرین (٨).....
- ٦٥..... درس نهم همزه وصل.....
- ٧١..... درس دهم: وقف.....
- ٧٢..... علائم وقف.....
- ٧٥..... درس یازدهم احکام متفرقه.....
- ٧٧..... اطلاعاتی درباره قرآن.....

- 
- 
- آداب تلاوت قرآن ..... ۸۰
- رهنمودهایی برای علاقمندان به تجوید ..... ۸۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## مقدمه مترجم بر چاپ چهارم

أحمد لله رب العلمين و الصلاة و السلام على سيدنا محمد سيد المرسلين  
وعلى آله الطاهرين وصحابته المكرمين، أما بعد

خیلی خوشحالم از اینکه خداوند، مرا موفق ساخت تا با کمک اهل خیر، سه چاپ از کتاب «تجوید آسان» را تقدیم علاقمندان و دوستان قرآن کریم کنم و اکنون که کتاب را برای چاپ چهارم، مورد تجدیدنظر قرار می‌دهم، کتاب «قواعد تجوید» از همین مؤلف که مکمل مسایل این کتاب است، ترجمه و آماده چاپ شده و ان شاء الله با همکاری اهل خیر در دسترس علاقمندان قرار می‌گیرد.

در این تجدید نظر اسلوب کتاب محافظت شده و جز در مواردی نادر با چاپ‌های سابق فرقی ندارد و فقط به تمرین‌ها و پرسش‌ها افزوده شده است. یادآور می‌شود که این پرسش‌ها چون از اضافات مترجم به کتاب است بین دو قلاب [...] قرار داده شده است و همچنین، مواردی که بخاطر توضیح یا بعضی حالات استدراک به متن کتاب افزود شده و با علامت مذکور مشخص شده تا با اصل کتاب آمیخته نگردد.

مؤلف کتاب «آقای دکتر ابوعاصم عبدالعزیز عبدالفتاح قاری» است که در حال حاضر، رئیس دانشکده قرآن کریم دانشگاه اسلامی مدینه منوره و عضو مجلس علمی آن دانشگاه می‌باشد و تخصص ایشان در این علم و اسلوب ساده، سبب انتخاب این کتاب برای ترجمه شده و بحمدالله ترجمه کتاب به سبب اخلاص ایشان، علم تقریباً فراموش شده تجوید را در این مناطق احیا کرد. از خدای تبارک و تعالی خواهانم که این افاده و استفاده را مستمر گرداند و این عمل ناقابل را از این ناچیز بپذیرد و آن را خالصانه برای خود قرار دهد.

در خاتمه از دوستانی که مرا در انجام این کار یاری و تشویق کرده‌اند - بدون ذکر نام - تشکر می‌کنم.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهیرین وصحابتہ أجمعین

«عبدالکریم محمدی»

هرنگ (بستک)

شعبان ۱۴۰۷ هـ.ق

فروردین ۱۳۶۶ هـ.ق



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## مقدمه مؤلف

علم تجوید، از علومی است که هر فرد مسلمان باید به آن اهمیت دهد و یاد بگیرد، چون به قراءت قرآن مربوط می‌شود که عبادتی مطلوب نزد هر فرد مسلمان است. قراءت قرآن، بر صفت معین و روش مخصوصی است که به بالاترین درجه روایت - یعنی شفاهاً - به ما رسیده است به این ترتیب، که هر قاری از استاد خود می‌گیرد و بر همین منوال تا اینکه سلسله روایت به رسول الله ﷺ منتهی می‌شود و رسول الله ﷺ از جبریل العزیز گرفته و جبریل العزیز از خدای عزوجل. ابن جزری در اشاره به این موضوع می‌گوید:

لأنه به ألا له أنزلا هكذا منه الينا وصلاً

---

۱- این بیت در تکمیل بیت دیگری است که می‌گوید:

وَأَلَا خذ بالتجوید ختم لازم من لم یجود القرآن آثم  
«لأنه به ... الخ»

این صفت قرائت که آن را در اصطلاح «تجوید قرآن» می‌نامند از لغت عرب گرفته شده است، چون قرآن به این لغت نازل شده و در لفظ و معنی و لهجه، عربی است.

قبایل عرب به لهجه‌های مختلفی سخن می‌گفتند، لکن قرآن به فصیح‌ترین آن‌ها، یعنی، لغت و لهجه قریش و بر زبان فصیح‌ترین‌شان، یعنی، رسول اکرم ﷺ نازل شد و ما با «تجوید» قرآن را به بهترین لهجه می‌خوانیم، زیرا تابع لهجه و تلفظ رسول الله ﷺ هستیم و از آنچه ایشان به یارانی همچون: ابی بن کعب، عبدالله بن مسعود، زید بن ثابت و دیگر قاریان صحابه، آموخته‌اند، پیروی می‌کنیم.

دانشمندان اسلام، اهمیت بسیاری به این علم داده‌اند، و کتاب‌های بی‌شماری تألیف و منظومه‌های فراوانی، ساخته‌اند، و ابوعمرو دانی و مکی بن طالب قیسی و ابوالقاسم بن فیروز شاطبی و ابوالخیر محمد بن جزری شافعی در رأس آنان قرار دارند. ایشان بزرگان حفاظ و استادان قرائت و ائمه اهل تجویدند و تا دنیا باقی است همه از کتاب‌های ایشان استفاده می‌کنند.

قرائت قرآن، بر روایت‌های مختلفی است و از آن جمله ده قرائت به ثبوت رسیده است.

به دلیل اینکه، روایت حفص از عاصم مورد قرائت اکثر اهل اسلام است، و بنابر رعایت مراتب حال خوانندگان، تمایل دارم در سه کتاب ذیل، در خدمت به این قرائت شرکت کنم:

۱- «تجوید ميسر: آسان» برای مبتدیان.

۲- «قواعد تجوید» به روایت حفص از عاصم بن ابی النجود برای متوسطان<sup>۱</sup>.

یاد گرفتن تجوید حتمی و لازم است، و کسی که قرآن را با تجوید نخواند گناهکار است. زیرا خداوند قرآن را با تجوید نازل فرموده و اینچنین به ما رسیده است.

۱- این کتاب با ترجمه مترجم تا بحال دو بار چاپ شده است.

۳- «مجموعه تجوید» در این کتاب، بهترین منظومه‌های تألیف پیشینیان را در قراءت حفص که مورد اعتماد است، جمع‌آوری کرده و مورد تحقیق قرار داده و شرحی کافی بر آن نگاشته‌ام و برای کسانی که قصد تحقیق و اتقان دارند و راغب‌اند تا این علم را کاملاً فرا بگیرند، نافع و مهم است.

این کتاب «تجوید آسان» عبارت از خلاصه قواعد علم تجوید و قراءت است - بدون هیچ‌گونه اخلال و سهل‌انگاری - که هر مسلمان می‌تواند انجام دهد و بدون زحمت و مشقت یاد بگیرد و بدان عمل کند.

اما، در مورد کودکان مرحله ابتدایی، تجربه نشان داده است که بهتر است تجوید به طریقه تلقین آموخته شود؛ تا اینکه بعضی از سوره‌های کوتاه قرآن را همراه با رعایت قواعد تجوید، مستقیماً از دهان آموزگار بشنوند، و با راهنمایی ایشان به بعضی احکام آسان تجوید، از قبیل: اظهار، ادغام، اخفا، قلب مد متصل، و مد منفصل آشنا شوند تا اذهان‌شان به این فن عادت کند و با قواعد آن الفت گیرند. گرچه، دانشمندان پیشین، کودکان را در نظر گرفته، و کتاب‌هایی را مناسب سن و طراوت ذهنشان تألیف کرده‌اند، که مشهورترین آنها: «تحفة الأطفال وألغلمان» شیخ سلیمان جَمزُوری است، با ترکیبات و عباراتی آسان و منظوم.

خود ناظم، در کتابی به نام «فتح الأقفال بشرح متن تحفة الأطفال» و همچنین از پیشینیان: شیخ محمد میهی در کتابی به نام «فتح الملك المتعال» و از متأخرین: شیخ محمد ضبّاع، بر این منظومه شرح نوشته‌اند.

گاهی به نظر می‌رسد، که حتی این منظومه و مانند آن بالاتر از سطح کودکان زمان ما است، چون روش آموزش و پرورش تغییر کرده و کودکان به کارهایی مشغول هستند که امثالشان در گذشته مشغول نبوده‌اند.

اینجا بجا است به مسئله مهمی اشاره کنم، و آن اینکه:

گرچه تنها مصدر تجوید، روایت است، لکن با تأمل می‌بینیم اعتماد زیادی بر ذوق و سلیقه دارد، و در تمام قواعد و تقسیمات آن دو مقصد از مقاصد لغت، یعنی، تسهیل و تزیین، ملاحظه می‌شود، زیرا طبیعت عربی زبانان فصیح، بر آن بوده که کلمات سنگین را - چه در لفظ چه در معنی - آسان سازند و الفاظ غیر مألوف و متنافر را به الفاظ نرم و لطیف تبدیل کنند. و از حضرت رسول الله ﷺ به ثبوت رسیده است که فرموده‌اند: «زینوا القرآن بأصواتکم»<sup>۱</sup> «لیس منا من لم یتغنّ بالقرآن»<sup>۲</sup>:

و این چیزی است که ابن جزری در اشاره به آن گوید:

وهو أيضا حلیة التلاوة وزینة الاذناء والقراءة<sup>۳</sup>

خدایا: قرآن را شفای دل‌هایمان و زداینده غم‌ها و اندوه‌هایمان گردان و آنچه را از قرآن فراموش مان شده به یادمان آور. و هرچه را که از قرآن نمی‌دانیم به ما بیاموز و تلاوت قرآن را در ساعات روز و شب نصیب ما ساز.

مدینه منوره

یکم جمادی الاولی سال ۱۳۹۲ هجری قمری

عبدالعزیز بن عبدالفتاح قاری

۱- «قرآن را با صداهای خود زینت بخشید» از مسند احمد و سنن ابوداود و ابن ماجه و دارمی.

۲- «کسیکه در خواندن قرآن خوش صدایی نکند از ما نیست» از صحیح بخاری.

۳- «و تجوید زبور تلاوت و زینت ادای حروف و قراءت است».

## قرآن

«قرآن کلام خدای می باشد که جبریل علیه السلام بر حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرود آورده است».

خداوند همه چیز را در قرآن کریم روشن ساخته و راه حق را از باطل تمیز داده است و ما را در آن، از هر بدی برحذر داشته و به خوبی ها فرمان داده است.

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ﴿٩﴾ وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٠﴾﴾ [الإسراء: ۹-۱۰].

«همانا این قرآن به استوارترین راه هدایت می کند، و اهل ایمان را که نکوکاری می کنند به ثوابی بزرگ مژده می دهد. البته برای کسانی که به عالم دیگر ایمان نمی آورند عذابی دردناک آماده ساخته ایم».

﴿كُتِبَ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ [ابراهیم: ۱].

«کتابی بر تو فرستادیم، تا مردم را از تاریکی ها [ای کفر و نادانی] بیرون آوری و به جهان نور رسانی»

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ  
لِّلْمُسْلِمِينَ﴾ [النحل: ۸۹].

قرآن را بر تو فرستادیم در حالی که بیانگر هر چیز و مسلمانان را هدایت و رحمت و مژده است.»

## تلاوت قرآن

خداوند تلاوت قرآن را از بزرگ‌ترین عبادات قرار داده و ما را به آن امر فرموده است:

﴿فَأَقْرءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾ [المزمل: ۲۰].

«آن مقدار که برایتان آسان نمود، از قرآن بخوانید.»

و حضرت رسول الله ﷺ فرموده‌اند:

«إِقْرءُوا الْقُرْآنَ»<sup>۱</sup> [صحیح مسلم].

و همچنین حضرت از ثواب فراوانی که قراءت قرآن دارد به ما خبر می‌دهند و می‌فرمایند:

«من قرأ حرفاً من كتاب الله فله به حسنة وألحسنة بعشر أمثالها»<sup>۲</sup>.

## قاری قرآن

کسانی که به قراءت قرآن و فهم معانی آن مشغول باشند و علوم قرآن را فراگیرند، از بهترین و برترین افرادند. رسول الله ﷺ فرمایند:

«خیرکم من تعلم القرآن وعلمته»<sup>۳</sup>. [صحیح بخاری].

۱- «قرآن را بخوانید».

۲- «کسیکه یک حرف از کتاب خدا بخواند؛ او را در مقابل آن یک، نیکی است و هر نیکی به ده، مانند است». [جامع ترمذی].

۳- «بهترین تان کسی است که قرآن را بیاموزد و به دیگران یاد دهد».

و هر کس قرآن را با تجوید بخواند و قراءت را خوب آدا کند و بر مقداری که از قرآن حفظ کرده مواظبت نماید و در همه موارد استوار و ماهر باشد، در درجه فرشتگان است. رسول الله ﷺ فرمایند:

«الماهر في القرآن مع السفرة الكرام البررة»<sup>۱</sup> [صحيح بخاری و مسلم]. مقصود از «السفرة الكرام البررة»: فرشتگان است.

اولین کسی که فرمان خدای را اطاعت کرده است رسول الله ﷺ بوده‌اند؛ که هر روز سه‌م روزانه خود را در ثلث آخر شب می‌خواندند و از همه خوش صداتر و خوش تلاوت‌تر بودند.

### حفظ قرآن

حفظ قرآن از بزرگ‌ترین عبادات است و حافظان قرآن دوستان خاص پروردگاریند، چنانکه رسول الله ﷺ خبر داده‌اند:

«أهل القرآن أهل الله وخاصته»<sup>۲</sup>. [سنن نسائی و ابن ماجه].

مقصود از «اهل الله»: دوستان و یاران دین او هستند. در قیامت، قرآن حافظان را شفاعت کند. رسول الله ﷺ فرمایند:

«أقرؤوا القرآن فانه يأتي يوم القيامة شفيعاً لأصحابه»<sup>۳</sup>. [صحيح مسلم]. منظور از حفظ قرآن: مواظبت از حفظ و تکرار آن و با ادب و خاشع بودن هنگام تلاوت و عمل به احکام و حذر از مخالفت قرآن است؛ زیرا چنانکه رسول الله ﷺ خبر داده‌اند: کسانی که قرآن می‌خوانند و باکردارشان با قرآن مخالفت می‌کنند، اولین کسانی هستند که آتش دوزخ به آنان شعله‌ور می‌شود.

۱- «ماهر در قرآن با کاتبان بزرگوار و نکوکار (درگاه خدا) است».

۲- «اهل قرآن اهل خدا و خاصان درگاه او هستند».

۳- «قرآن را بخوانید که در قیامت به شفاعت اصحاب خود آید».

خداوند کسانی را که قرآن می‌خوانند و به دستورات آن عمل می‌کنند و نماز را به پا می‌دارند و زکات را می‌دهند و واجبات دیگر را انجام می‌دهند و از امور حرام دوری می‌گزینند، وعده ثواب فراوان و فضل افزون، داده‌است، و می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجْرَةً لَّان تَبُورَ ۖ لِيُؤْفِيَهُمْ أَجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ ۗ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾ [فاطر: ۲۹-۳۰].

«حقاً، کسانی که خدا را می‌خوانند و نماز را به پا می‌دارند و از آنچه روزیشان کرده‌ایم پنهان و آشکار انفاق می‌کنند به تجارتی که هرگز نابود نشود، امیدوارند تا خدا پاداش‌های ایشان را تمام و کامل بدهد و از کرم خود افزونشان کند، زیرا او آمرزنده سپاسگزار است».



## تجوید قرآن

مقصود، خواندن به روش صحیحی است که حضرت رسول الله ﷺ و یارانشان - رضوان الله علیهم - می خواندند، یعنی، بر احکام قراءت محافظت کنیم، ادغام و اظهار و قلب و اخفا و مدّ و غنّه را بجا آوریم و با روشن تلفظ کردن هر حرف از مخرج مخصوص خود، آنها را با یکدیگر آمیخته نسازیم و با صبر و تأمل، روشن و بی شتاب بخوانیم و دیگر اینکه، دقت کنیم هرچه خوش صداتر باشیم از تکلف و کشیدن بی جا دوری گزینیم و صدای خود را همچون لحن فاسقان، نگردانیم.

خداوند ما را به تجوید قرآن فرمان می دهد:

﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا﴾ [المزمل: ۴].

«و قرآن را با توجه و زیبا بخوان».

و همچنین رسول الله ﷺ می فرماید:

«لیس منّا من لم یتغنّ بالقرآن»<sup>۱</sup>.

## درس اول مخارج حروف

«مخارج» جمع مخرج است و مقصود از آن جایی است که حرف، تلفظ می‌شود و در حلق و زبان و لب قرار دارد و جوف مخرج، حروف مدّ است. اگر خواستی مخرج حرفی را بیابی، قبل از آن حرف همزه‌ای بیاور و حرف را ساکن گردان، هر جا صدا تمام شد، مخرج آن حرف است.

مثلاً: اگر خواستی مخرج «با» را بشناسی، بگو: آب. می‌بینی صدا میان دو لب - در حالی که به هم چسبیده‌اند - به آخر می‌رسد. بنابراین، مخرج «با» بین دو لب به هم چسبیده است.

و برای یافتن مخرج «جیم» بگو: آج. می‌بینی صدا بین وسط زبان و سقف دهان به آخر می‌رسد، لذا مخرج «جیم» وسط زبان با نزدیک شدن به میانه سقف دهان است.

و همچنین «غین». مثلاً: برای بدست آوردن مخرج آن می‌گوییم: آغ. می‌بینیم صدا در اول حلق از طرف زبان تمام می‌شود پس مخرج آن اول حلق است. و نظایر این ...

اکنون به تلفظ حروف از مخارج مربوط، به کیفیتی که یاد شد؛ توجه کنید:

## ۱- جَوْف

جوف، مخرج محدودی نیست بلکه همان فضای خالی و طولانی است که از سینه شروع می‌شود و تا بیرون دهان ادامه دارد و از حلق و دهان می‌گذرد. [به شکل شماره<sup>(۱)</sup> نگاه کنید].

این، مخرج حروف مدّ سه‌گانه است، لذا نمی‌توان این حروف را به تنهایی تلفظ کرد، بلکه باید قبل از آنها حرفی قرار بگیرد که دارای مخرج محدود است تا صدا از آنجا آزاد شود. [و در حرف مدّ ادامه پیدا کند].

## حروف مدّ عبارت است از:

- الف: جَا، شَا.
  - یای ساکنی که ما قبل آن کسره (ـِ) باشد: جِی، سِی.
  - واو ساکنی که ما قبل آن ضمه (ـُ) باشد: قُو، سُو.
- مقدار کشیدن این حرف بر حسب سبب مد، همزه (ء) یا سکون (ـْ) [که بعد از آن واقع شود] تعیین می‌گردد.

## ۲- حلق

- از حلق، شش حرف به ترتیب زیر تلفظ می‌شود:
- از تَه حلق، یعنی، قسمتی که به طرف سینه است همزه و ها تلفظ می‌شود: (أَهْ، أَهْ)؛ (أَهْ أَهْ).
  - از وسط حلق، عین و حا تلفظ می‌شود: (أَغْ، أَعْ)، (أَحْ، أَخْ).
  - از اول حلق، یعنی، قسمت نزدیک به دهان، غین و خا تلفظ می‌شود: (أَغْ، أَخْ)، (أَخْ، أَخْ).

## ۳- زبان

از زبان هیجده حرف طبق تقسیم زیر، تلفظ می‌شود:

- از ته زبان نزدیک به حلق، قاف تلفظ می‌شود: (أَقُّ، أَقُّ).
- از ته زبان ولی کمی بیرون‌تر از مخرج قاف، کاف تلفظ می‌شود: (أَكُّ، أَكُّ).
- از وسط زبان با نزدیک شدن به سقف دهان؛ جیم و شین و یا تلفظ می‌شود: (أَجُّ، أَجُّ)، (أَشُّ، أَشُّ)، (أَيُّ، أَيُّ).
- از پشت زبان (یا پشت آخر زبان) با چسبیدن به بُنِ (ته) دندان‌های پیشین بالا، طا و دال و تا تلفظ می‌شود: (أَطُّ، أَطُّ)، (أَدُّ، أَدُّ)، (أَثُّ، أَثُّ).
- باز از پشت (آخر) زبان با چسبیدن به نوک دندان‌های پیشین بالا، ظا و ذال و ثا تلفظ می‌شود:
- (أَظُّ، أَظُّ)، (أَذُّ، أَذُّ)، (أَثُّ، أَثُّ).

**توجه:** هنگام تلفظ این سه حرف باید قسمت جلوی زبان که شامل آخر و نوک زبان است، از دندان‌های پیشین بگذرد و ظاهر شود.

- از آخر زبان با چسبیدن به بُنِ دندان‌های پیشین بالا، نون تلفظ می‌شود: (أَنَّ، أَنَّ).

- از آخر زبان با نزدیک شدن به بُنِ دندان‌های پیشین بالا، بدون چسبیدن، «را» تلفظ می‌شود: (أَرُّ، أَرُّ).

از نوک زبان با نزدیک شدن به دندان‌های<sup>۱</sup> پیشین بالا، بدون چسبیدن، صاد و زا و سین تلفظ می‌شود:

(أَصُّ، أَصُّ) (أَزُّ، أَزُّ) (أَسُّ، أَسُّ).

۱- تعبیر مؤلف (اصول ثنایا = بن دندان‌های پیشین) بود، اما مترجم تعبیر فوق را ترجیح داد.

- از کنار (پهلوی) زبان با چسبیدن به دندان‌های آسیاب بالا که در موازات آن قرار دارد، ضاد تلفظ می‌شود.

[این حرف را می‌توان به سه شکل ادا کرد:

۱- کنار راست زبان با دندان‌های آسیاب بالای سمت راست.

۲- کنار چپ زبان با دندان‌های آسیاب بالای سمت چپ.

۳- هر دو کنار زبان با دندان‌های آسیاب بالا از دو طرف.

و برای ضبط این مخرج، باید وسط زبان را پایین آورد تا هنگام چسباندن یک یا دو کنار زبان به دندان‌های آسیاب بالا با سقف دهان منطبق نشود: (أَضْ، أَضْ).]

- از کنار زبان به طرف جلو، پس از مخرج ضاد، لام تلفظ می‌شود؛ به شرط چسبیدن آن به دندان‌های موازی بالا، یعنی، دو دندان پیش و دندان بعد از آن و دندان نیش و دندان بعد از آن: (أَلْ، أَلْ).

#### ۴- لب

از مجموع دو لب چهار حرف به ترتیب زیر تلفظ می‌شود:

- از بین دو لب در صورت انطباق (به هم رسیدن) دو حرف با و میم، تلفظ می‌شود: (أَبْ، أَبْ)؛ (أَمْ، أَمْ).

و بدون انطباق آنها، واو تلفظ می‌شود: (أَوْ، أَوْ).

- از لب پایینی با چسبیدن به نوک دندان‌های پیش بالا «فا» تلفظ می‌شود: (أَفْ، أَفْ)¹.

۱- با توجه به تفصیلات گذشته؛ حروف عربی عبارتند از: ←

ء، ب، ت، ث، ج، ح، خ، د، ذ، ر، ز، س، ش، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، ف، ق، ک، ت، م، ن، ه، و، ی، و حروف مد سه گانه: «الف»: صدای فتحه کشیده، «واو»: صدای ضمه کشیده، و «یا» صدای کسره کشیده.

---

---

تصویر

## تمرین (۱)

۱- پس از مطالعه درس به پرسش‌های زیر پاسخ دهی:

ا- مخرج همزه، قاف، الف، لام، میم، نون، را، کجا است؟

ب- از مخرج‌های زیر چه حروفی تلفظ می‌شود؟

وسط حلق، کنار زبان با دندان‌های آسیاب، بین دو لب، ته حلق.

ج- آیا دقیقه‌ضاد را از مخرج صحیح تلفظ می‌کنید؟

د- فرق بین تلفظ «واو» در عربی و تلفظ «آن» در فارسی چیست؟

۲- اکنون به تلاوت این دو سوره که مشتمل بر همه حروف‌اند، گوش کنید و

بادقت کردن به متن، به مخارج حروف و چگونگی تلفظ آنها نیز توجه کنید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ①

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ② الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ③ مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ④ إِيَّاكَ

نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ⑤ أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ⑥ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ

عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ⑦﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى ﴿١﴾ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى ﴿٢﴾ وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى ﴿٣﴾ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى ﴿٤﴾ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى ﴿٥﴾ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى ﴿٦﴾ فَسَنِيَرُهُو لِلْيُسْرَى ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى ﴿٨﴾ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى ﴿٩﴾ فَسَنِيَرُهُو لِلْعُسْرَى ﴿١٠﴾ وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى ﴿١١﴾ إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى ﴿١٢﴾ وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَى ﴿١٣﴾ فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى ﴿١٤﴾ لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى ﴿١٥﴾ الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى ﴿١٦﴾ وَسَيَجْزِيهَا الْآتِقَى ﴿١٧﴾ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى ﴿١٨﴾ وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى ﴿١٩﴾ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى ﴿٢٠﴾ وَلَسَوْفَ يَرْضَى ﴿٢١﴾ ﴾ [الليل: ١-٢١].



## درس دوم

### بعضی از صفات مهم حروف

هر حرف حداقل دارای پنج صفت است که با کمک آنها فرق بین هر حرف از دیگری حاصل می‌شود و مهم‌ترین آنها عبارت است از:

شِدَّتْ و رَخَاوَتْ

شِدَّتْ: به معنی حبس صدا است [که بر اثر برخورد مخرج، صدا به قوّت آزاد می‌شود] این حالت را هنگام تلفظ این حروف آشکارا حس می‌کنیم:

(أَجُّ) (أَذُّ) (أَقُّ) (أَطُّ) (أَبُّ) (أَكُّ) (أَثُّ)

حروف شدت را در این مجموعه جمع کرده‌اند:

(أَجْدُ قَطُّ بَكْتُ)

رَخَاوَتْ: بر عکس شِدَّتْ به معنی جریان صدا است؛ همچون: (أَسُّ) (أَلُّ)

(أَمُّ) (أَثُّ) (أَطُّ) و همچنین بقیه حروف (غیر از حروف شدت).

إِسْتِعْلَا و إِسْتِفَال

إِسْتِعْلَا: یعنی، پر ساختن حرف هنگام تلفظ. استفال [برعکس آن]؛ یعنی،

باریک ساختن حرف؛ لذا هنگام گفتن: (أَخُّ) (أَضُّ) (أَصُّ) (أَعُّ) (أَطُّ)؛ باید

حرف را چنان پر تلفظ کرد که زبان بالا رود و هنگام تلفظ (أَخ) (أَد) (أَس) (أَل) (أَك) و بقیه حروف استفال؛ باید حرف باریک شود تا زبان پایین آید.

حروف استفالا در این مجموعه دیده می‌شود: (حُصَّ صَغُظٌ قَطٌ) و در بقیه حروف الفبا صفت استفال هست.

### تَفْسِي

تفسی، صفتی مخصوص شین است و مقصود از آن انتشار هوا در مخرج می‌باشد. هنگامی که بگوییم: (أَس) می‌بینیم هوا در مخرج شین پخش می‌شود و در نتیجه زبان به سقف دهان نمی‌چسبد.

### تَكَرَّار

تکرار، یعنی، به حرکت آوردن آخر زبان و فقط در «را» وجود دارد و مقدار آن نباید از یکبار حرکت تجاوز کند. این تکرار سبب حصول فرق بین «را» و حروف دیگر است: (أَز) (أَر)

### صَفِير

هنگام تلفظ (أَص) (أَس) (أَز) صدایی از صاد و سین و زا، شنیده می‌شود که شبیه سوت است. [این صدا را صفیر می‌نامند] و مخصوص این سه حرف است. با صفیر یک نوع جریان هوا همراه است که آن را «هَمَس» گویند.

### قَلْقَلَه

مقصود از قلقله: اضطراب و به هم آمدن حرف هنگام تلفظ است. هنگام تلفظ (أَق) (أَط) (أَب) (أَج) (أَد) و یا تلفظ (يُقْتُلُونَ) (مُحِيطٌ) (مَأْتٍ) (أَلْخُرُوجُ) (شَدِيدٌ)؛ باید صدا پس از فشار (روی مخرج) حرکت سبکی از خود نشان دهد به شرط اینکه به حرکت کامل تبدیل نشود تا سبب از بین رفتن سکون حرف، نگردد.

حروف قلقله را در این مجموعه می‌بینیم: (قُطْبُ جَد).

## عُنَّة

عُنَّة: صدایی است - به مقدار دو حرکت - که از میم و نون شنیده می‌شود. مخرج عُنَّة خیشوم است؛ مثال: (أَنَّ) (أَمَّا).

## موارد وجود عننه پنج است:

- ۱- هنگام ادغام کردن نون ساکن و تنوین<sup>۱</sup> در «یا» و «نون» و «میم» و
- ۲- هنگام اخفا کردن نون ساکن و تنوین درپانزده حرف (چنانکه خواهد آمد، ص: ۵۰-۵۱).
- ۳- هنگام اخفا کردن میم ساکن در «با».
- ۴- هنگام ادغام کردن میم ساکن در میم.
- ۵- هنگام تشدید (ّ) داشتن نون و میم<sup>۲</sup>.

---

۱- در عربی برای ضبط حروف، چهار علامت وجود دارد:

۱- فتحه: زِبْر (ز). ۲- کسره: زِیر (ی).

۳- ضمه: پِیش (ی). ۴- سکون (ء).

و تنوین عبارت از نون ساکنی است که در لفظ به آخر اسم افزوده می‌شود اما نوشته نمی‌شود، و با تکرار علامت‌های مذکور بدان اشاره می‌کنند: (ءِی). و هرگاه بر حرفی علامت سکون باشد، آن را ساکن گویند (نْ ن، مْ م). و هر جا علامت تشدید (ّ) باشد دلالت می‌کند که دو حرف در یکدیگر فرو برده شده‌اند.

۲- برای اطلاع بیشتر در مورد صفات به کتاب قواعد تجدید رجوع کنید.

## فرق بین بعضی حروف شبیه به هم

فرق «ذ» و «ز»

ذال، از پشت زبان با چسبیدن به نوک دندان - های پیشین بالا تلفظ می‌شود، اما مخرج زاء، نوک زبان با نزدیک شدن به دندان‌های مذکور می‌باشد، لذا هنگام تلفظ ذال باید آخر زبان بیرون آید، اما در زاء، نه. می‌گوییم:

(أَذُّ) (أَزُّ) (يَذْرُؤُكُمْ) (تَزْرَعُونَهُ) (الَّذِينَ) (زَعَمْتُمْ).

و زاء، دارای صفت صغیر است (چنانکه گذشت، ص ۳۳) و صدای آن را می‌شنویم اگر بگوییم: (أَزُّ)

فرق «ث» و «س»

«ثا» و «سین» با یکدیگر همان فرقی را دارند که ذال و زاء، با یکدیگر داشتند، زیرا سین از مخرج زاء، تلفظ می‌شود و صفت صغیر دارد: (أَسُّ) (وَأَسْأَلُ) (سَأَلُ)؛ در حالی که ثا از مخرج ذال تلفظ می‌شود و صفت همس<sup>۱</sup> و رخاوت در آن واضح است: (أَثَأَلْتُمْ).

---

۱- همس به معنی صدای آهسته و زیرلیبی است و در تجوید عبارت از ضعف صدا بر اثر جریان نفس و عدم حبس آن است و حروف آن عبارتند از: (فَعَثَةٌ شَخْصٌ سَكَّتَ).

### فرق «ش» و «ج»

شین و جیم هر دو از وسط زبان تلفظ می‌شوند و تفاوت بین آنها در صفت همس در شین و صفت جَهْر<sup>۱</sup> در جیم است.

و همچنین صفت نفشی از خصوصیات شین است، یعنی، هنگام تلفظ آن، هوا در وسط زبان پخش می‌شود؛ لذا وسط زبان به سقف دهان نمی‌چسبد، بلکه اجازه می‌دهد هوا بگذرد و منتشر شود: (أَشْيَاء) (أَشْيَاء). در جیم، صفت شدت وجود دارد، یعنی، هنگام تلفظ آن هوا حبس می‌شود و این حالت، در جیم واضح است، وقتی می‌گوییم: (أَجْرُمُوا).

### فرق «ض» و «ظ»

ظا، از پشت آخر زبان با چسبیدن به نوک دندان‌های پیشین بالا، تلفظ می‌شود و در این حالت، آخر زبان بیرون می‌آید، اما مخرج ضاد، کنار زبان با چسبیدن به دندان‌های آسیاب بالا موازی است، لذا مخرج ظا از مخرج ضاد دور است:

(أَظْ) (الظَّالِمِينَ) (أَظْلَمُ) (ظَهِير) (ظَلَمَكَ).

(أَضْ) (وَلَا الضَّالِّينَ) (يُضِلُّ) (أَصْلُ) (يَضْرِبُونَ).

و همچنین صاد، دارای صفت استتالت است برخلاف ظا. استتالت - که مخصوص ضاد است - عبارت از امتداد فشار روی صدا در تمام مخرج است؛ یعنی، هنگام تلفظ ضاد، صدا، تمام کنار زبان را فرا می‌گیرد.

۱- جهر عبارت از قوی و بلند بودن صدا بر اثر حبس نفس در مخرج حرف است. جهر ضد همس است و حروف آن، بقیه حروف الفبا بعد از حروف همس می‌باشد.

## تمرین (۲)

۱- پس از مطالعه درس (۲) پرسش‌های زیر را پاسخ دهید:

ا- صفت‌ها چه کارهایی را انجام می‌دهند؟

ب- حروفی را که از صفت رخاوت برخوردارند، نام ببرید.

ج- با کمک درس، صفت‌های حروف زیر را تعیین کنید: ت، ح، خ، ص، ط،

غ، ق، ر، ن.

د- با استفاده از درس‌های (۱) و (۲) تفاوت حروف زیر را در گروه خود، بگویید:

«ز» و «س»، «ط» و «ت»، «ء» و «ع»، «ق» و «غ».

۲- به تلاوت این سوره‌ها توجه کنید، چون همه صفت‌هایی که حروف را از

یکدیگر تمیز می‌دهند در آن‌ها موجود است و بادقت در متن، به حروف توجه کنید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ﴿١﴾ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ﴿٢﴾ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ﴿٣﴾ قَتَلَ  
أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ﴿٤﴾ النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ ﴿٥﴾ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ﴿٦﴾ وَهُمْ عَلَىٰ مَا  
يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ﴿٧﴾ وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ  
الْحَمِيدِ ﴿٨﴾ الَّذِي لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٩﴾

إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ  
 عَذَابٌ أَلْحَرِيقٍ ﴿١٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ  
 تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ﴿١١﴾ إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ﴿١٢﴾ إِنَّهُ هُوَ  
 يُبْدِئُ وَيُعِيدُ ﴿١٣﴾ وَهُوَ الْعَظِيمُ الْوَدُودُ ﴿١٤﴾ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ﴿١٥﴾ فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ  
 ﴿١٦﴾ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ ﴿١٧﴾ فِرْعَوْنٌ وَثَمُودَ ﴿١٨﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي  
 تَكْذِيبٍ ﴿١٩﴾ وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ﴿٢٠﴾ بَلْ هُوَ قُرْءَانٌ مَجِيدٌ ﴿٢١﴾ فِي لَوْحٍ  
 مَحْفُوظٍ ﴿٢٢﴾ [البروج: ١-٢٢].

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ﴿١﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ﴿٢﴾ اللَّجْمِ الثَّاقِبِ ﴿٣﴾ إِنَّ كُلَّ  
 نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ﴿٤﴾ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ﴿٥﴾ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ ﴿٦﴾  
 يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ ﴿٧﴾ إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ﴿٨﴾ يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ  
 ﴿٩﴾ فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ ﴿١٠﴾ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ ﴿١١﴾ وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ  
 ﴿١٢﴾ إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ ﴿١٣﴾ وَمَا هُوَ بِأَهْزَلٍ ﴿١٤﴾ إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا ﴿١٥﴾ وَأَكِيدُ  
 كَيْدًا ﴿١٦﴾ فَمَهْلِكُ الْكَافِرِينَ أَهْلَهُمْ رُؤِيدًا ﴿١٧﴾ [الطارق: ١-١٧].

## درس سوم احکام بعضی از حروف

الف: نون ساکن و تنوین:

مِنْ إِنْ لَنْ كُنْتُمْ يَنَّاوُنَ أَنْتَظِرُوا الْأَنْبَاءُ الْأَنْبِيَاءُ دُنْيَا الْأَنْعَامَ  
عِنْدَ عَزِيْزٍ (عَزِيْزُنْ) غَفُوْرٌ (غَفُوْرُنْ) أَحَدٌ (أَحَدُنْ) أَزْوَاجًا (أَزْوَاجِنْ)  
أَغْلَالًا (أَغْلَالِنْ) مَلَائِكَةً (مَلَائِكَتِنْ) غَاسِقٍ (غَاسِقِنْ) حَاسِدٍ (حَاسِدِنْ)  
خُسْرٍ (خُسْرِنْ)

نون ساکن، ممکن است در حرف آید: (مِنْ، إِنْ، لَنْ) و در اسم: (عِنْدَ،

الْأَنْبَاءُ، الْأَنْبِيَاءُ) و در فعل: (كُنْتُمْ، يَنَّاوُنَ، أَنْتَظِرُوا).

و تنوین، نون ساکن زایدی است که تلفظ می‌شود اما نوشته نمی‌شود و فقط در

اسم می‌آید: (عَزِيْزٌ، غَفُوْرٌ، أَحَدٌ، أَزْوَاجًا، غَاسِقٍ...).



نون ساکن و تنوین چهار حکم دارند:  
 ۱- اِظْهَار ۲- اِدْغَام ۳- قَلْب ۴- اِخْفَا.

### اولاً: اظهار

مقصود از اظهار، روشن تلفظ کردن نون است؛ بدون آنکه غنه داده شود.

این حالت، درشش حرف به وقوع می‌پیوندد:

همزه، ها، عین، حا، غین، خا.

### مثال‌های اظهار:

أ- مثال‌های نون ساکن:

مَنْ ءَامَنَ	مَنْ أَعْطَى	إِنْ أَرَدْتُمْ	يَنْتَوُونَ
مَنْ هَدَى اللَّهُ	مَنْ هَادٍ	مَنْ هَلَكَ	أَلْأَنْهَرُ
إِنْ عَلِمْتُمْ	مَنْ عَمِلَ	مِنْ عَلَقٍ	أَنْعَمَتَ
مَنْ حَمَلَ	فَمَنْ حَاجَّكَ	مِنْ حَكِيمٍ	تَنْحِنُونَ
مِنْ غُلٍّ	مِنْ غَسِيلٍ	مِنْ غَيْرِكُمْ	فَسَيُغْضُونَ
مَنْ خَشِيَ	فَإِنْ خِفْتُمْ	مِنْ خَيْرٍ	أَلْمُنْخَنِقَةُ

## ب- مثال‌های تنوین

وَجَنَّتِ أَلْفَاظًا	شَيْئًا إِذَا	لَأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ
لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ	سَلَامٌ هِيَ	جُرْفٍ هَارٍ
وَاسِعٌ عَلِيمٌ	فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ	أَجْرًا عَظِيمًا
عَزِيزٌ حَكِيمٌ	نَارًا حَامِيَةً	تَجْرَةً حَاضِرَةً
وَرَبٌّ غَفُورٌ	أَجْرٌ غَيْرٌ مَمْنُونٍ	بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا
لَطِيفٌ خَبِيرٌ	نَخْلٍ خَاوِيَةٍ	نَارًا خَالِدًا فِيهَا

## ثانیاً: ادغام

مقصود از ادغام، فرو بردن نون ساکن و تنوین در حرف بعدی است به شکلی که نون، اصلاً تلفظ نشود؛ بلکه حرف بعدی با تشدید (ت) گفته شود. وقوع این حالت، زمانی است که بعد از آن‌ها یکی از حروف ششگانه (بِرْمُلُون) باشد؛ یعنی: یا، را، میم، لام، واو، نون.

این ادغام بر دو نوع است:

- ادغام با غنّه؛ در چهار حرف: یا، واو، میم، نون.
- ادغام بدون غنّه؛ در دو حرف: لام، را.

مثلاً:

(مَنْ يَعْمَلْ) را در صورت ادغام می‌گوییم: (مَيِّعْمَلْ).

(مَنْ وَكَلِدْ) را در صورت ادغام می‌گوییم: (مَوَّكَلِدْ).

(وَأَنَّ لَوْ) را در صورت ادغام می‌گوییم: (وَأَوَّلَوْ).

(خَيْرَ آيَرُهُ) را در صورت ادغام می‌گوییم: (خَيْرِيَرُهُ).  
 (قَوْلٌ مَعْرُوفٌ) را در صورت ادغام می‌گوییم: (قَوْلُمَعْرُوفٌ).  
 اکنون به مثال‌های ادغام توجه کنید:  
 ا- مثال‌های نون ساکن

إِنْ يَكُونُوا	مَنْ يَشَاءُ	مَنْ يَعْمَلُ	لَنْ يَقْدِرَ
مِنْ وَاقٍ	مَنْ وَجَدْنَا	مِنْ وَلَدٍ	مِنْ وَرَثَةٍ
مِنْ مَالٍ	مِنْ مَسَدٍ	فَمِنْ مَا مَلَكَتْ	مِنْ مَلِكٍ
مِنْ نَذِيرٍ	إِنْ نَشَأُ	لِمَنْ نُرِيدُ	لَنْ نَدْخُلَهَا
***			
مِنْ لُدْنُهُ	أَنْ لَنْ	وَأَنْ لَوْ	وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ
مِنْ رَبِّهِمْ	أَنْ رَأَاهُ أَسْتَغْنَى	[عَنْ رَبِّهِمْ]	مِنْ رَسُولٍ

خَيْرَ آيَرُهُ	وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ	خَيْرٌ وَأَبْقَى	وَالِدٍ وَمَا وَلَدَ
صُحُفًا مُطَهَّرَةً	قَوْلٌ مَعْرُوفٌ	كُلًّا نُمِدُّ	يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةً
***			
مَالًا لُبَدًا	هُمَزَةٌ لَمَزَةٌ	عَفُورٌ رَحِيمٌ	عَيْشَةٍ رَاضِيَةٍ
من ربهم	آن رءاه أستغنى	[عن ربهم]	من رسول

## قاعده شناسایی دو حرف همانند و همجنس و نزدیک به هم

هر دو حرف از حروف عربی که با هم جمع شوند، یکی از چهار حالت زیر را نسبت به یکدیگر دارند:

- هر دو متماثل (مثل همنند).

- : : متجانس (با یکدیگر همجنسند).

- : : متقارب (به هم نزدیکند).

- : : متباعد (از هم دورند).

هرگاه دو حرف در مخرج و صفت متفق باشند، متماثل (همانند) خواهند بود؛

همچون: با و با، میم و میم، لام و لام. مثال:

(أَذْهَبَ بِكِتَابِي) (قُلْ لَأَسْأَلَنَّكُمْ) (وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ)

و هرگاه در مخرج، متفق و در صفت، مختلف باشند؛ متجانس (همجنس)

خواهند بود؛ همچون: تا و طاء، قاف و کاف، ثا و ذال. مثال:

(فَأَمَنْتَ طَائِفَةً) (نَخْلُقُكُمْ) (يُلْهَثُ ذَلِكَ).

حکم دو نوع متماثل و متجانس ادغام است.

و هرگاه در مخرج به هم نزدیک و در صفت مختلف باشند، متقارب (نزدیک به هم) خواهند بود.

اصل در حفص، در این نوع، عدم ادغام است، مگر در بعضی موارد. مثل ادغام نون ساکن در میم و واو، ادغام لام در را. مثل حروف متقارب:

(قَدْ سَمِعَ اللَّهُ) (وَلَقَدْ جَاءَهُمْ) (إِذْ تَأْتِيهِمْ)

شرط ادغام در حفص ساکن بودن حرف اولی است، اما در صورت حرکت داشتن آن، ادغام نمی‌شود؛ اگرچه، دیگران ادغام می‌کنند و آن را ادغام کبیر می‌گویند؛ مثل:

(سَلَكَكُمْ) (الرَّحِيمِ مَلِكٍ) (يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ).

[و هرگاه مخرج دو حرف از یکدیگر دور باشد؛ متباعد (از هم دور) خواهند

بود. مثلاً: با و لام، نون و ها، عین و فا. مثال: (قُلْ بَلَى) (الْأَمْهَرُ) (تَعْفُوا).]

### تمرین (۳)

۱- پس از مطالعه درس، پرسش‌های زیر را پاسخ دهید:

ا- فرق تنوین و نون ساکن چیست؟

ب- برای اظهار نون ساکن و تنوین هر کدام دو مثال بنویسید.

ج- اظهار و ادغام را تعریف کنید.

د- ادغام بدون غنّه در چه حرف‌هایی است؟ مثال بنویسید.

ه- دو حرف متمائل و متجانس به چه شرطی ادغام می‌شوند؟

و- مثال‌های زیر برای اظهار و ادغام است، هر کدام را تعیین کنید:

كَانَتْ تَأْتِيهِمْ، عَذَابٌ أَلِيمٌ، أَنْ لَنْ، عُدُّوْا كَمَ، أَرْوَاجًا خَيْرًا، وَأَغْلُظْ عَلَيْهِمْ،  
إِذْ ظَلَمُوا، حَقُّ مَعْلُومٌ، أَنْ يَدْخَلَ، مِنْ عَذَابٍ.]

۲- اکنون، با گوش کردن به تلاوت این سوره متوجه مکان‌هایی باشید که زیر آنها

خط کشیده شده است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢﴾ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿٣﴾ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٤﴾ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَدَافُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٥﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَأَبْشَرُ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا وَأَسْتَغْنَى اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٦﴾ زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧﴾ فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٨﴾ يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّعَابِينِ وَمَنْ يُؤْمِنِ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٩﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٠﴾ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنِ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١١﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿١٢﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عِدْوًا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعَفَوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٤﴾ إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٥﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا

خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ ۗ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٦﴾ إِنَّ  
 تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضْعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٧﴾  
 عَلِيمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٨﴾ [التغابن: ١-١٨].



## درس چهارم احکام بعضی از حروف

بقیه احکام نون ساکن و تنوین: قلب و اخفا

ثالثاً: قلب

مقصود از قلب، تبدیل کردن نون ساکن به میم است و این میم در حرف بعدی همراه با غنه اخفا می شود.

این حالت فقط نزد «با» صورت می پذیرد؛ مثلاً:

(مَنْ بَخِلَ) را می گوئیم: (مُتَبَخِّلًا).

(سَمِعَ بَصِيرًا) را می گوئیم: (سَمِعَ مُبْصِرًا).

(مُنْفَطِرًا) را می گوئیم: (مُنْفَطِرًا).

(زَوْجٌ بَهِيحٌ) را می گوئیم: (زَوْجٌ مُبْهِيحٌ).

(مَشَاءٌ بِنَوِيْمٍ) را می گوئیم: (مَشَاءٌ مُنْوَئِيْمٍ).

(أَنْبَاءٌ) را می گوئیم: (أَمْبَاءٌ).

## رابعاً: اِخْفَاً

مقصود از اِخْفَاً، پنهان ساختن نون ساکن و تنوین در حرف بعدی است به شکلی که در درجه‌ای بین اظهار و ادغام باشد، به شرط محافظت بر غُنَّه.

این حالت، زمانی است که بعد از نون ساکن و تنوین، یکی از بقیه حروف الفبا، قرار بگیرد که این حروف، پانزده حرف می‌باشند و آنها را در اول کلمات این بیت می‌بینیم:

صِفْ ذَاتِنَا كَمْ جَادَ شَخْصٌ قَدَسَمَا دُمٌ طَيِّبًا زِدْ فِي ثَقَى صَعٌ ظَالِمًا

اکنون به مثال‌های اخفا توجه کنید:

ا- مثال‌های نون ساکن:

عَنْ صَلَاتِهِمْ	مِنْ صَلَّصَالٍ	يَنْصُرُكُمْ	مَنْصُورًا
مِنْ ذَهَبٍ	مَنْ ذَا الَّذِي	مُنْدِرٌ	
مَنْ ثَقُلْتُ	مِنْ ثَمَرَةٍ	مَنْشُورًا	الْأُنْثَى
مَنْ كَانَ	مِنْ كِتَابٍ	مُنْكَرُونَ	يَنْكُثُونَ
وَمَنْ جَاهَدَ	إِنْ جَاءَكُمْ	رَنْجَبِيلاً	أَنْجَبَكُمْ
مِنْ شَرٍّ	لِمَنْ سَاءَ	أَنْشَرَهُ	إِنْشَاءً
مِنْ قَبْلُ	فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ	يَنْقَلِبُ	أَوْ أَنْقُصُ
أَنْ سَيَكُونُ	[مِنْ سِحْرِهِمْ]	نَنْسَخُ	نَنْسَخُكُمْ
مَنْ دُونَ	أَنْ دَعَوْتَكُمْ	عِنْدَ	أَنْدَادًا
مِنْ طَيِّبَاتٍ	فَإِنْ طَبِنَ لَكُمْ	أَنْطَلِقُوا	تَنْطَلِقُونَ

۱- مقصود این حروف است: ۱- ص ۲- ذ ۳- ث ۴- ک ۵- ج ۶- ش ۷- ق ۸- س ۹- د ۱۰-

ط ۱۱- ز ۱۲- ف ۱۳- ت ۱۴- ض ۱۵- ظ.

مِنْ زَقُومٍ	إِنْ زَعَمْتُمْ	تَنْزِيلٌ	أَنْزَلْنَا
مِنْ فِتْنَةٍ	فَإِنْ فَاءُوا	مُنْفَكِينَ	يُنْفِقُونَ
مَنْ تَابَ	وَإِنْ تَوَلَّوْا	كُنْتُمْ	أَنْتُمْ
مِنْ صَرِيحٍ	مَنْ ضَلَّ	مَنْضُودٍ	مِنْ ضُرٍّ
مِنْ ظَهِيرٍ	مَنْ ظَلَمَ	أَنْظِرُنِي	فَأَنْظُرُ

## ب- مثال‌های تنوین

رِيحًا صَرَّصَرًا	ظِلٌّ ذِي ثَلَاثٍ	مُطَاعٌ ثُمَّ	كِرَامًا كَاتِبِينَ
حُبًّا جُمَّا	رَسُولًا شَاهِدًا	كُتِبَ قِيَمَةٌ	فَوْجٌ سَاءَهُمْ
دَكَّا دَكَّا	شَرَابًا طَهُورًا	نَفْسًا زَكِيَّةً	خَالِدًا فِيهَا
نِعْمَةً مُجْزِي	قِسْمَةٌ ضِيزَى	ظِلًّا ظَلِيلًا	

## تمرین (۴)

۱- به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

ا- قلب را تعریف کنید و بگویید در چه حالتی صورت می‌پذیرد؟

ب- در حالت قلب، چند عمل انجام می‌گیرد؟

ج- اخفا چیست؟ در چند حرف است؟ نام ببرید.

د- بیت « صِفْ ذَاتَنَا ... الخ » را به خاطر بسپارید.

۲- اکنون، به تلاوت این سوره گوش کنید و متوجه مکان‌هایی باشید که قلب و

اخفا صورت گرفته، زیر آنها، خط کشیده شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغِي مَرَضَاتِ أَرْوَاجِكَ وَاللَّهُ  
عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١﴾ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ  
الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿٢﴾ وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَرْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ  
وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ

مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْحَبِيرُ ﴿٣﴾ إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَلِحَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةَ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ ﴿٤﴾ عَسَىٰ رَبُّهُوَ إِنْ طَلَقْتَنَ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَنِيَتٍ تَتَّبِعْتِ عِبَادَاتٍ سَيَّحِلَّتِ لِيَّ بَنَاتٍ وَأَبْكَارًا ﴿٥﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَوَأْنَفْسُكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَفُودَهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٧﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمُ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْرِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَنْتُمْ لَنَا نُورٌ وَآغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٨﴾ يَأْتِيهَا النَّبِيُّ جَهْدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَهُمْ جَهَنَّمُ وَبَنَسِ الْمَصِيرُ ﴿٩﴾ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَاتٍ نُوحٍ وَامْرَأَاتٍ لوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ ﴿١٠﴾ وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَاتٍ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿١١﴾ وَمَرْيَمَ ابْنَتِ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقْتَ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا إِذْ وَقَعْتَ عَلَى الْبَطْنِ وَكُنْتِ مِنَ الصَّٰلِحِينَ ﴿١٢﴾ [التحریم: ۱-۱۲].

## درس پنجم

### احکام بعضی از حروف

ب: میم ساکن

أَمْ	إِنَّكُمْ	أَنْتُمْ	يَمْحُ اللَّهُ	يَمْحَقُ	أَمْرًا
هُمْ	يَمْشُونَ	أَمْعَاءَهُمْ	أُمْلِيْ هُمْ	أَمْنًا	أَمْنًا

با توجه به کلمات بالا، ملاحظه می‌کنیم که میم ساکن، گاهی در حرف می‌آید؛

مثل (أَمْ) و گاهی در اسم؛ مثل (أَمْرًا) (أَمْنًا) (هُمْ) و گاهی در فعل؛ مثل (يَمْشُونَ) (أُمْلِيْ) (يَمْحَقُ) (يَمْحُ اللَّهُ).

ممکن است در وسط کلمه باشد؛ مثل (يَمْشُونَ) (أَمْرًا) یا در آخر کلمه؛ مثل

(هُمْ) (أَنْتُمْ).

میم ساکن سه حکم دارد:

۱- ادغام ۲- اخفا ۳- اظهار

اولاً: ادغام

میم ساکن، فقط در میم ادغام می‌شود؛ مثل (أَمْ مِنْ) (وَمِنْهُمْ مَنْ) (كَمْ مِنْ) (هُمْ مَغْفِرَةٌ).

ثانياً: اخفا

میم ساکن فقط در «با» اخفا می‌شود؛ مثال:

(هُمْ بَارِزُونَ) (كَلْبُهُمْ بَاسِطٌ) (إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ).

ثالثاً: اظهار

میم ساکن در بقیه حروف الفبا که بیست و شش حرف هستند؛ اظهار می‌شود و مثال‌های آن به ترتیب زیر است:

أَمْ أَمْتُمْ	يَمْتَرُونَ	فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةٌ	أَنَّ هُمْ جَنَّتِ
أَمْ حَسِبْتُمْ	أَمْ خُلِقُوا	أَلْحَمْدُ لِلَّهِ	تَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ
أَمْرًا	رَمَزًا	تُسُونُ	يَمْسُونُ
هُمْ صَاغِرُونَ	وَأَمْضُوا	وَأَمْطَرْنَا	وَهُمْ ظَلِمُونَ
أَمْعَاءَهُمْ	هُمْ عُرْفٌ	وَهُمْ فِيهَا	أَمْ قَوْمٌ تُبَعِّ
إِيَّاهُمْ كَانُوا	أَمْ هُمْ	وَهُمْ نَائِمُونَ	يَمْهَدُونَ
	أَمْوَاتًا	لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ	

## ج: میم و نون تشدیددار

إِنَّ	مَنَا	إِنَّكُمْ	تَظُنُّونَ	لَأَقْطَعَنَّ	أَجْنَتَهُ
أَجْنَتَهُ	النَّاسِ	النَّارِ	جَهَنَّمَ		
أَمَّا	فَإِمَّا	لَمَّا	ثُمَّ	هَمَّازٍ	
دَمَّرْنَاَهُمْ	تُدْمِرُ	هَمَّتْ	هَمَّ		

با توجه به کلمات بالا، مشاهده می‌کنیم که میم و نون مشدّد (تشدیددار)، گاهی در حرف می‌آیند؛ مثل (إِنَّ) (ثُمَّ) و گاهی در اسم؛ مثل (مَنَا) (النَّاسِ) (هَمَّازٍ) و گاهی در فعل؛ مثل (تَظُنُّونَ) (دَمَّرْنَاَهُمْ).

- گاه در وسط کلمه دیده می‌شوند؛ مثال:

(تَظُنُّونَ) (النَّاسِ) (أَجْنَتَهُ) (هَمَّازٍ) (دَمَّرْنَاَهُمْ).

- یا در آخر کلمه؛ مثال:

(إِنَّ) (لَأَقْطَعَنَّ) (هَمَّ) (ثُمَّ).

نون و میم مشدّد - در هر جا واقع شوند - به مقدار دو حرکت، غنّه داده می‌شوند.



## تمرین (۵)

[۱- معلومات خود را آزمایش کنید:

ا- میم ساکن، چند حکم دارد؟ برای هر کدام دو مثال بزنید.

ب- هر کدام از مثال‌های زیر را تعیین کنید که برای چه موردی است؟

وَهُمْ عَلَىٰ، لَمْ يَتُوبُوا، رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ، وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ، إِنَّهَا، فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ،  
طَلَّقَنَّ، هُمْ مِنْ، فَأَنْذِرْ، لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ.

ج- مقدار غنّه، چقدر است؟

د- آیا ممکن است نون و میم مشدّد در اول کلمه باشند؟ چرا؟].

۲- اکنون، به تلاوت این سوره گوش کنید و با توجه به جاهایی که زیر آنها خط

کشیده شده است، میم ساکن و میم و نون تشدیددار را نشان دهید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ﴿١﴾ لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ﴿٢﴾ مِّنَ اللَّهِ ذِي

الْمَعَارِجِ ﴿٣﴾ نَعْرُجُ الْمَلٰٓئِكَةُ وَالرُّوْحُ اِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ اَلْفًا

سَنَةٍ ﴿٧﴾ فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا ﴿٨﴾ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ﴿٩﴾ وَنَرَاهُ قَرِيبًا ﴿١٠﴾ يَوْمَ  
تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ ﴿١١﴾ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ﴿١٢﴾ وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ  
حَمِيمًا ﴿١٣﴾ يُبْصِرُونَهُمْ يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ ﴿١٤﴾  
وَصَدْحَتِيهِ وَأَخِيهِ ﴿١٥﴾ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُشْوِيهِ ﴿١٦﴾ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ  
يُنَجِّيهِ ﴿١٧﴾ كَلَّا إِنَّهَا لَأَطْلَى ﴿١٨﴾ نَزَاعَةً لِّلشَّوَى ﴿١٩﴾ تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى ﴿٢٠﴾  
وَجَمَعَ فَأَوْعَى ﴿٢١﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴿٢٢﴾ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ﴿٢٣﴾ وَإِذَا  
مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ﴿٢٤﴾ إِلَّا الْمُصَلِّينَ ﴿٢٥﴾ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ﴿٢٦﴾  
وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ ﴿٢٧﴾ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿٢٨﴾ وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ  
الَّذِينَ ﴿٢٩﴾ وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ﴿٣٠﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ  
مَا أُمُّونَ ﴿٣١﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٣٢﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ  
أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٣٣﴾ فَمَنْ أَبْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿٣٤﴾  
وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْتِنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿٣٥﴾ وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ ﴿٣٦﴾  
وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٣٧﴾ أُولَٰئِكَ فِي جَنَّةٍ مُّكْرَمُونَ ﴿٣٨﴾ فَمَالِ  
الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ ﴿٣٩﴾ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ ﴿٤٠﴾ أَيُطْمَعُ  
كُلُّ أَمْرِي مِّنْهُمْ أَنْ يَدْخُلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ ﴿٤١﴾ كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّمَّا يَعْلَمُونَ ﴿٤٢﴾  
فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ إِنَّا لَقَدِيرُونَ ﴿٤٣﴾ عَلَىٰ أَنْ تُبَدَّلَ خَيْرًا مِّنْهُمْ  
وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٤٤﴾ فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي  
يُوعَدُونَ ﴿٤٥﴾ يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصْبٍ يُوفُضُونَ ﴿٤٦﴾  
خَشَعَةً أَبْصَرَهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿٤٧﴾ ﴿المعارج:

## درس ششم

### احکام بعضی از حروف

د: «را»

«را» دو حالت دارد:

- ۱- ممکن است متحرک به ضمه (رُ) یا به فتحه (رَ) یا به کسره (رِ) باشد.
- ۲- ممکن است ساکن پس از ضمه (...رُ) یا پس از فتحه (...رَ) یا پس از کسره (...رِ) باشد.

در همه این حالت‌ها، ممکن است در اول کلمه یا وسط یا آخر آن، قرار داشته باشد. در صورتی که، مفتوح یا مضموم یا ساکن بعد از فتحه یا بعد از ضمه باشند، تفخیم<sup>۲</sup> می‌شود. چه اول کلمه چه وسط و چه آخر آن، قرار بگیرد.

---

۱- مقصود از وقوع «را»ی ساکن در اول کلمه؛ وقوع آن بعد از همزه وصل است که کاملاً تفخیم می‌شود مثل: «رَبِّ أَرْجُونَ»، «نُمَّ أَرْجِعْ» «لَكُمْ أَرْجِعُوا».

۲- تفخیم؛ یعنی، غلیظ و کلفت ساختن که باید در تلفظ حرف تفخیم، زبان بالا برود تا فضای دهان از صدا پُر بشود و ترقیق برعکس تفخیم است.



رُبَمَا، رُزِقُوا	سَنَفَعُ، عُرْبًا	وَنَمِيرُ أَهْلَنَا	وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ
رَعُوفٌ، رَحِيمٌ	يَرَوْنَهُ، خَرَجُوا	صَبْرًا، وَغَفَرَ	
أَلْقُرْءَانَ، يُرَزَقُونَ، تُرْجَى		فَأَهْجُرُ، وَأَنْظُرُ	
أَلْعَرْشِ، الْأَرْضِ، مَرْضَى		فَلَا تَقْهَرُ، فَلَا تَنْهَرُ	

در صورتی که، «را» مکسور باشد، چه در اول، چه وسط و چه آخر کلمه، ترفیق می‌شود.

و هرگاه ساکن بعد از کسره اصلی<sup>۱</sup> یا بعد از «یا»ی ساکن باشد نیز، ترفیق می‌شود؛ مثال:

رِجَالٌ، رِزْقًا	قَرِيبٌ، تُرِيدُونَ	وَأَلْفَجِرِ وَ لِيَالِ عَشْرِ
فِرْعَوْنَ، مِرْبَةِ، الْإِزْبَةِ		مُدْكِرٍ، نَاصِرٍ، مُقْتَدِرٍ
أَلطَّيْرِ، أَلسَّيْرِ، خَيْرِ، يَسِيرِ، قَدِيرِ		

### هـ لام

لام، در لفظ جلاله ی (اللَّهُ) (اللَّهِمَّ) اگر ما قبل آن فتحه یا ضمه باشد؛ تفخیم می‌شود و اگر ما قبل آن کسره باشد؛ ترفیق می‌شود. به مثال‌های زیر توجه کنید:

قَالَ اللهُ	سَمِعَ اللهُ	شَاءَ اللهُ
يَجْمَعُ اللهُ الرَّسُلَ	قَالُوا لِلَّهِمَّ	رُسُلُ اللهُ
لِلَّهِ	بِسْمِ اللهِ	مَا يَفْتَحِ اللهُ

اما لام «أل» در کلمات دیگر - غیر از لفظ جلاله - بر دو قسم است:

۱- قسمی که تلفظ نمی‌شود، بلکه در حرف بعدی ادغام می‌گردد؛ مثل

الشَّمْسُ، النَّاسُ، الطَّامَّةُ، الرَّحْمَنُ، الرَّحِيمُ.

این نوع را «لام شمسی» می‌نامند؛ نسبت به کلمه «شمس = آفتاب» و با علامت

شده (ـه) روی حرف بعدی شناخته می‌شود.

۲- قسمی که ساکن تلفظ می‌شود؛ مثل

القَمَرُ، العَلِيمُ، الحَبِيرُ، القَوْلُ، بالمَعْرُوفِ

این نوع را «لام قمری» می‌نامند منسوب به کلمه «قمر = ماهتاب» و علامت آن،

نبودن شده (ـه) روی حرف بعدی است.

حروف قمری در این مجموعه دیده می‌شوند:

«إِنِّغ حَجَّكَ وَ خَفْ عَقِيمَهُ».

۱۴۱۳۱۲۱۱۱۰

۹۸۷۶۵۳۲۱

(و بقیه حروف الفبا حروف شمسی هستند.)

## تمرین (۶)

۱- خود را بیازمایید:

ا- حالت‌های «را» را بشمارید و حکم هر کدام را در تفخیم و ترفیق بگویید.

ب- مثال‌های زیر تفخیم می‌شوند یا ترفیق؟ چرا؟

قِرطَاسٌ، مَرَضَاتٌ، أَسْرٌ، الْمَصِيرُ، نُورُهُمْ، الْأَنْهَرُ، كَفَرُوا، أَمْ أَرْتَابُوا، رَبِّي،  
يَغْفِرْ لَكُمْ، أَلْنَا قور، أَلْنَا قور، أَمْرِهِمْ.

ج- در چه مواردی، «لام» تفخیم می‌شود؟

د- حروف «لام شمسی» را نام ببرید؛ آیا می‌توانید برای هر یک، مثال بزنید؟]

۲- اکنون، با گوش کردن به تلاوت این سوره، به «را» و «لام» توجه کنید؛ زیر

آنها خط کشیده شده است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿ يَتَأْتِيهَا الْمُدَّتُّرُ ① فَمُ فَاذِرُ ② وَرَبِّكَ فَكَبِيرُ ③ وَثِيَابَكَ فَطَهَّرُ ④  
وَالرُّجْزَ فَاهْجُرُ ⑤ وَلَا تَمْنُنِ تَسْتَكْثِرُ ⑥ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرُ ⑦ فَإِذَا نُقِرَ فِي  
التَّقْوِرِ ⑧ فَذَلِكَ يَوْمَ عَسِيرٍ ⑨ عَلَى الْكٰفِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ ⑩ ذَرْنِي ⑪

وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ﴿١١﴾ وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا ﴿١٢﴾ وَبَيْنَ شُهُودًا ﴿١٣﴾  
 وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا ﴿١٤﴾ ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ﴿١٥﴾ كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عِينِدًا ﴿١٦﴾  
 سَأَرْهِفُهُ صَعُودًا ﴿١٧﴾ إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ﴿١٨﴾ فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿١٩﴾ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ  
 قَدَّرَ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ نَظَرَ ﴿٢١﴾ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ﴿٢٢﴾ ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ ﴿٢٣﴾ فَقَالَ إِنِّي هَذَا  
 إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ ﴿٢٤﴾ إِنِّي هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ﴿٢٥﴾ سَأَصْلِيهِ سَقَرٌ ﴿٢٦﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا  
 سَقَرٌ ﴿٢٧﴾ لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ ﴿٢٨﴾ لَوَاحَةٌ لِّلْبَشَرِ ﴿٢٩﴾ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ﴿٣٠﴾ وَمَا  
 جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً ﴿٣١﴾ وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا  
 لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّادَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ  
 أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرْضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ  
 اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُودَ  
 رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْبَشَرِ ﴿٣١﴾ كَلَّا وَالْقَمَرِ ﴿٣٢﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ ﴿٣٣﴾  
 وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ ﴿٣٤﴾ إِنَّهَا لَإِحْدَى الْكُبَرِ ﴿٣٥﴾ نَذِيرًا لِّلْبَشَرِ ﴿٣٦﴾ لِمَن شَاءَ مِنْكُمْ  
 أَنْ يَتَّقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ﴿٣٧﴾ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ﴿٣٨﴾ إِلَّا أَصْحَابَ الِّيمِينِ  
 ﴿٣٩﴾ فِي جَنَّتٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٤٠﴾ عَنِ الْمُجْرِمِينَ ﴿٤١﴾ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ﴿٤٢﴾ قَالُوا  
 لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ﴿٤٣﴾ وَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا نَحُوضُ مَعَ  
 الْحَاطِئِينَ ﴿٤٥﴾ وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿٤٦﴾ حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ ﴿٤٧﴾ فَمَا تَفَعَّلُهُمْ  
 شَفَعَةُ الشَّفَاعِينَ ﴿٤٨﴾ فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ ﴿٤٩﴾ كَانَتْهُمْ حُمْرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ ﴿٥٠﴾  
 فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ ﴿٥١﴾ بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَنْ يُؤْتَىٰ صُحْفًا مَّنشُورَةً ﴿٥٢﴾  
 كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ ﴿٥٣﴾ كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ ﴿٥٤﴾ فَمَن شَاءَ ذَكَرْهُ ﴿٥٥﴾ وَمَا  
 يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّفْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَعْفِرَةِ ﴿٥٦﴾ [المدرثر: ١-٥٦].



## درس هفتم: انواع مَدّ

### مَدّ

کشیدن صدای حرف مَدّ را، مَدّ گویند.

حروف مَدّ، سه تا است:

۱- «واو» ساکن ما قبل مضموم.

۲- «یا» ساکن ما قبل مکسور.

۳- «الف».

در این حروف، مَدّ طبیعی به مقدار دو حرکت وجود دارد و هنگام گفتن «نُوحِيهَا» آن را وضع می‌شنویم، زیرا باید صدای: واو، یا، الف را به مقدار دو حرکت بکشیم.

دو چیز مَدّ را از حالت طبیعی خارج می‌سازد.

۱- همزه                      ۲- سکون.

یعنی، هرگاه بعد از حرف مَدّ، یکی از این دو، قرار بگیرند؛ مَدّ از حالت طبیعی (اصلی)، به حالت مَدّ فرعی می‌رود و این مَدّ فرعی، به علت اختلاف حالت همزه و سکون به اقسام مختلفی تقسیم می‌شود:

## اولاً: همزه

هرگاه، بعد از حرف مدّ، همزه قرار بگیرد، یکی از دو نوع مدّ زیر، به وجود می‌آید:

## ۱- مدّ متصل:

جَاءَ	شَاءَ	جِيءَ	سِيءَ	أَلْسُوءَ	قُرُوءَ
أَلْمَلِكَةِ	أُولَئِكَ	أَلْفَائِزُونَ	أَلطَّائِفِينَ		

در این کلمات می‌بینی: همزه و حرف مدّ هر دو، در یک کلمه به هم متصل‌اند و به این علت آن را مدّ متصل، نامیده‌اند.

مقدار کشیدن این مدّ، چهار تا پنج حرکت است و قصر- یعنی، به حالت طبیعی درآوردن- آن جایز نیست.

## ۲- مدّ منفصل:

مَا أُنزِلَ	إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ	يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا
قُوا أَنفُسَكُمْ	وَفِي أَنفُسِكُمْ	وَإِنبِؤا إِلَىٰ رَبِّكُمْ

در این کلمات، می‌بینیم: همزه از حرف مدّ جدا و در کلمه دیگری واقع شده است؛ لذا «مدّ منفصل» نامیده شده است.

مقدار کشیدن این مدّ، چهار تا پنج حرکت است و قصر آن- به مقدار دو حرکت- جایز می‌باشد<sup>۱</sup>.

۱- در اینجا در تعبیر مؤلف نوعی تساهل دیده می‌شود، چون همه راویان بر قصر منفصل از حفص اتفاق ندارند و مصحف‌های متداول بر روایت مدّ آن، بر چهار تا پنج حرکت ضبط شده است لذا از خوانندگان تقاضا می‌شود که در قراءت خود از نکشیدن مدّ منفصل خودداری کنند.

## تمرین (۷)

۱- پس از مطالعه دقیق درس به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

ا- «واو، یا» چه زمانی از حروف مد هستند؟

ب- مد طبیعی، چقدر باید کشیده شود؟

ج- سبب نامگذاری مد متصل و منفصل، چیست؟

د- مقدار هر کدام از مد متصل و منفصل را بگویید.

ه- آیا می‌توان مد منفصل را نکشید؟]

۲- حال به تلاوت این سوره گوش کنید و به مواضع مد متصل و مد منفصل که

زیر آنها خط کشیده شده است، توجه کنید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ

الِيمٌ ﴿١﴾ قَالَ يَقَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٢﴾ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا

﴿٣﴾ يَعْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا

جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ﴿٥﴾

فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَاءِي إِلَّا فِرَارًا ﴿٦﴾ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصْوَابَهُمْ  
 فِي عَادَانِهِمْ وَأَسْتَغْشُوا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا ﴿٧﴾ ثُمَّ إِنِّي  
 دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ﴿٨﴾ ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ﴿٩﴾ فَقُلْتُ  
 اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿١٠﴾ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿١١﴾  
 وَيُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ﴿١٢﴾ مَا  
 لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ﴿١٣﴾ وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ﴿١٤﴾ أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ  
 اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا ﴿١٥﴾ وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا ﴿١٦﴾  
 وَاللَّهُ أَتْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ﴿١٧﴾ ثُمَّ يُعِيدْكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجْكُمْ إِخْرَاجًا ﴿١٨﴾  
 وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا ﴿١٩﴾ لِيَتَسَلَّكُوا مِنْهَا سُبُلًا فَجَاجًا ﴿٢٠﴾ قَالَ نُوحٌ  
 رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا ﴿٢١﴾ وَمَكَرُوا  
 مَكْرًا كُبَّارًا ﴿٢٢﴾ وَقَالُوا لَا تَنْزِرْ آيَاتِنَا عَلَيْنَا يَا رَبَّنَا إِنَّا لَمُتَّكِلِينَ عَلَيْكَ وَإِنَّا  
 لَنَرَوُكَ أَجْدَادًا ﴿٢٣﴾ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا ﴿٢٤﴾ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ﴿٢٥﴾ مِمَّا  
 خَطَبْتَهُمْ أُعْرِفُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا ﴿٢٦﴾ وَقَالَ  
 نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ﴿٢٧﴾ إِنَّكَ إِن تَذَرْنِي يَظْلُمُونَ  
 عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ﴿٢٨﴾ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي  
 مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ﴿٢٩﴾ ﴿[نوح: ١-٢٨]﴾

## درس هشتم بقیه انواع مدّ

ثانیاً: سکون

سبب دوم از اسباب مدّ، سکون است و بر اثر آن یکی از دو نوع مدّ زیر، بوجود می‌آید:

۱- مدّ لازم

أ- الضَّالِّينَ      ءَآلِثَنَ      الطَّامَّةُ      أَنْحَاجُونِي

ب- ق~      ص~      حَم~      الم~      طَسَم~

با خواندن کلمات فوق، چند چیز ملاحظه می‌شود:

۱- سکون، پس از حرف مدّ آمده است.

۲- سکون، ثابت است و نمی‌افتد، حتی اگر کلمه را به ما بعد، متصل سازیم،

مثلاً: اگر «قَافٌ وَ الْقُرْآنِ وَالْمَجِيدِ» را قراءت کنیم، می‌بینیم سکون روی فا (ف) ثابت است (حتی اگر ما روی آن وقف نکنیم و فوراً ما بعد را بخوانیم).

و همچنین اگر «ءَآلِثَنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ» را بخوانیم سکون روی لام را ثابت

می‌یابیم.

از این رو، این نوع مدّ را «مدّ لازم» می‌نامند.

اگر به مجموعه «أ» نگاه کنیم، می‌بینیم مدّ لازم در کلمه آمده، لذا این نوع را «مدّ لازم کلمی» می‌گویند. و با توجه به مجموعه «ب» مدّ لازم را در حروف پراکنده اوایل سوره‌ها می‌بینیم و از این رو، این نوع را «مدّ لازم حرفی» می‌نامند.

هر کدام از انواع مدّ لازم - چه کلمی چه حرفی - به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱- مُثَقَّل (سنگین).  
۲- مُخَفَّف (سبک).

مثقل گفته می‌شود؛ زمانی که پس از حرف مدّ شده (ت) آید؛ مثل «الطَّامَّة»  
«الضَّالِّين» یا ادغام آید؛ مثل «الْحَمِّ» زیرا اصل این حرف در لفظ به این صورت است: «الْفَ لَامِ مِيمٍ» که میم ساکن اولی در میم دومی ادغام می‌شود.

در همین هنگام، ملاحظه می‌کنیم: مدّ لازم دیگری در، یایی که قبل از میم آخری قرار دارد، موجود است و از آنجاکه بعد از حرف مدّ، تشدید یا ادغام نیامده است، مدّ لازم از نوع مُخَفَّف است.

مقدار کشیدن مدّ لازم با تمام انواع چهارگانه، اشباع است، یعنی، باید به مقدار شش حرکت کشیده شود.

### ملاحظه:

امکان دارد، این سؤال پیش آید که سکون بعد از حرف مدّ در مثال «الضَّالِّين»  
«الطَّامَّة» «الْحَاجُّونَ» کجا قرار دارد؟

در جواب می‌گوییم: حرف مشدّد، همیشه عبارت از دو حرف است که اولی ساکن و دومی حرکت دارد؛ لذا «لام» در «الضَّالِّين» نیز، تشدید دارد و عبارت از دو لام است: اولی ساکن و دومی کسره دارد. همچنین «میم» در «الطَّامَّة» و «جیم» و «نون» در «الْحَاجُّونَ».

## ۲- مدّ عارض

أَلْمَصِيرُ	وَفَتْحٌ قَرِيبٌ	الرَّحِيمِ	أَلْعَلَمِينَ
وَمَا تُعْلِنُونَ	تَعْلَمُونَ	مَرْصُوصٌ	أَخْرُوجِ
لِلْأَنَامِ	الرَّحْمَنِ	أَلْحِسَابِ	مَتَابِ

با خواندن کلمات بالا، به امور زیر نیز، توجه می‌کنیم:

۱- هنگامی که بر حرف آخر این کلمات وقف می‌کنیم، حرف آخر به سبب وقف، ساکن می‌شود و در نتیجه سکون، بعد از حرف مدّ واقع می‌شود.

۲- هنگامی که کلمات مذکور را به ما بعد، متصل کرده، پشت سرهم بدون وقف می‌خوانیم، هیچ سکونی حاصل نمی‌شود و باید کلمه را با حرکت قبل از وقف خود بخوانیم، مثل «أَلْعَلَمِينَ، الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مَلِكٍ...» و مثل «وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُرْمِنِينَ».

و از این رو؛ این نوع را «مدّ عارض» گفته‌اند؛ یعنی، مدّی که سکون آن به سبب وقف، عارض می‌شود و با وصل، از بین می‌رود.

حکم مدّ عارض - نزد همه قُرّاء - کشیدن، به مقدار دو یا چهار یا شش حرکت

است.

## تمرین (۸)

۱- پرسش‌های زیر را پاسخ گوید:

ا- سکون سبب چند نوع مدّ است؟ نام ببرید.

ب- مقدار هر کدام از مدّهای وارده در این درس را بگویید.

ج- انواع مدّ لازم و سبب نامگذاری هر کدام چیست؟

د- برای مدّ لازم، مخفّف حرفی و کلمی مثال بزنید.

۲- به تلاوت این دو سوره گوش کنید و به مواضع مدّ لازم و مدّ عارض که زیر

آنها خط کشیده شده است و به مقدار مدّ نیز، توجه کنید.

سوره فاتحه به دو شکل در مدّ عارض، خوانده شده است؛ طول (شش حرکت) و

توسط (چهار حرکت). سوره ن به قصر (دو حرکت).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿١﴾

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢﴾ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿٣﴾ مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿٤﴾ إِيَّاكَ

نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿٥﴾ أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٦﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ

عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿٧﴾ ﴿الفاتحة: ۱-۷﴾.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿نَّ وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿١﴾ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ﴿٢﴾ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ ﴿٣﴾ وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿٤﴾ فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ ﴿٥﴾ بِأَبْيَعِكُمُ الْمَفْتُونُ ﴿٦﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿٧﴾ فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِبِينَ ﴿٨﴾ وَدُوا لَوْ تَدَّهِنُ فَيُدْهِنُونَ ﴿٩﴾ وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ ﴿١٠﴾ هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ ﴿١١﴾ مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾ عَتَلٍ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ ﴿١٣﴾ أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ ﴿١٤﴾ إِذَا تَتَلَّى عَلَيْهِ ءَأَيْتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٥﴾ سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرطومِ ﴿١٦﴾ إِنَّا بَلَوْنَهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ﴿١٧﴾ وَلَا يَسْتَتِنُونَ ﴿١٨﴾ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿١٩﴾ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ﴿٢٠﴾ فَتَنَادَوْا مُصْبِحِينَ ﴿٢١﴾ أَنْ أَعْدُوا عَلَى حَرْثِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَرِيمِينَ ﴿٢٢﴾ فَأَنْظَلْنَاهُمْ وَهُمْ يَتَخَلَفُونَ ﴿٢٣﴾ أَنْ لَا يَدْخُلْنَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ ﴿٢٤﴾ وَعَدَدُوا عَلَى حَرْدٍ قَدِيرِينَ ﴿٢٥﴾ فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ ﴿٢٦﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿٢٧﴾ قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ ﴿٢٨﴾ قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٢٩﴾ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ ﴿٣٠﴾ قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٣١﴾ عَسَى رَبَّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ ﴿٣٢﴾ كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْأَخْرَجَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٣٣﴾ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ ﴿٣٤﴾ أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ ﴿٣٥﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٣٦﴾ أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ﴿٣٧﴾ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ﴿٣٨﴾ أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بَلِغْتُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ ﴿٣٩﴾ سَلِّمُوا إِلَيْهِمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ ﴿٤٠﴾ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فُلْيَئُتُوا

بِشْرَاكِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ﴿٤١﴾ يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ  
فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٤٢﴾ خَشِيعَةً أَبْصَرُهُمْ تَرَهِقُهُمْ ذَلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى  
السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ ﴿٤٣﴾ فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ  
مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٤﴾ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿٤٥﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ  
مِنْ مَّعْرَمٍ مَّثْقَلُونَ ﴿٤٦﴾ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ ﴿٤٧﴾ فَأَصْبِرْ لِحُكْمِ  
رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْخُوْتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ ﴿٤٨﴾ لَوْلَا أَنْ تَدَارَكَهُ  
نِعْمَةٌ مِّن رَّبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ ﴿٤٩﴾ فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ وَجَعَلَهُ مِنْ  
الصَّالِحِينَ ﴿٥٠﴾ وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَرِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا  
الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ﴿٥١﴾ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٥٢﴾ [ن: ١-٥٢].

## درس نهم

### همزه وصل

[با توجه به حرکت و سکون اول کلمات قرآن ممکن است حرف اول کلمه، متحرک یا ساکن باشد]

در صورتی که، حرف اول کلمه، حرکت دار باشد برای ابتدا به آن کلمه، مشکلی وجود ندارد و از آن حرکت برای ابتدا، استفاده می‌کنیم.

اما در صورتی که، حرف اول کلمه ساکن باشد، ابتدا غیرممکن است و باید برای ابتدا از همزه وصل استفاده کرد تا بتوان حرف ساکن را تلفظ نمود و از این رو آن را «همزه وصل» نامیده‌اند.

این همزه، در وسط کلام می‌افتد (زیرا حرف ساکن را می‌توان به کمک حرکت حرف آخر کلمه قبلی تلفظ کرد و در این صورت ابتدا نیست)، لذا در تعریف همزه وصل گفته‌اند:

«همزه وصل، همزه‌ای است که بواسطه آن، حرف ساکن (اول کلمه در حال ابتدا) تلفظ می‌شود، یعنی، در ابتدای کلام ثابت است و در وسط آن می‌افتد».

همزه وصل، ممکن است در اسم یا در فعل یا در حرف باشد:

## اولاً: فعل

همزه وصل اول فعل گاهی مکسور آید و گاهی مضموم.

## ۱- حالات کسر همزه وصل فعل

همزه وصل فعل در دو حالت کسره می‌گیرد:

ا- هرگاه حرف سوم فعل، مکسور باشد، مثل:

إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ. إِرْجِعْ إِلَيْهِمْ. إِكْشِفْ عَنَّا أَلْعَذَابَ.

همچنین، اگر حرف سوم فعل به اعتبار اصل کلمه مکسور باشد حتی اگر ظاهراً حرکت دیگری داشته باشد. این نوع در چهار فعل در قرآن واقع شده است:

﴿أَمْشُوا﴾ در آیه: ﴿أَنْ أَمْشُوا وَأَصْبِرُوا عَلَىٰ آثَاتِكُمْ﴾ [ص: ۶].

﴿أَنْتُونِي﴾ در آیه: ﴿أَنْتُونِي بِكِتَابٍ مِّن قَبْلِ هَذَا﴾ [الأحقاف: ۴].

﴿أَبْنُوا﴾ در آیه: ﴿قَالُوا أَبْنُوا لَهُو بُنْيَانًا﴾ [الصافات: ۹۷].

﴿أَقْضُوا﴾ در آیه: ﴿ثُمَّ أَقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُون﴾ [یونس: ۷۱].

اصل این افعال به ترتیب، چنین است:

(إَمْشُوا) (إِنْتُونِي) (إِبْنُوا) (إِقْضُوا)

ب- هرگاه حرف سومی فعل مفتوح باشد؛ مثل:

﴿أَنْزَلْنَا﴾ در آیه: ﴿وَأَنْزَلْنَا الْمَاءَ مِنْهُمْ﴾ [ص: ۶].

﴿أَذْهَبْ﴾ در آیه: ﴿قَالَ أَذْهَبُ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ﴾ [الإسراء: ۶۳].

﴿أَرْتَضِي﴾ در آیه: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ أَرْتَضِي﴾ [الأنبياء: ۲۸].

﴿أَسْتَحَقَّ﴾ در آیه: ﴿مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ﴾ [المائدة: ۱۰۷].

﴿أَسْتَغْفِر﴾ در آیه: ﴿فَأَسْتَغْفِرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ﴾ [ص: ۲۴].

و در آیه: ﴿وَأَسْتَغْفِرَ لَهُمُ الرَّسُولُ﴾ [النساء: ۶۴].

﴿أَسْتَكْبِرُ﴾ در آیه: ﴿إِلَّا إِلِيلِيسَ أَبِي وَأَسْتَكْبِرُ﴾ [البقرة: ۳۴].

و در آیه: ﴿وَأَسْتَكْبِرَ هُوَ وَجُنُودُهُ﴾ [القصص: ۳۹].

## ۲- ضم همزه وصل فعل

هرگاه حرف سوم فعل ضمه اصلی داشته باشد، همزه وصل آن ضمه می‌گیرد، مثل:

﴿أَشْكُرُ﴾ در آیه: ﴿أَنْ أَشْكُرَ لِي وَلَوْلَاذِيكَ﴾ [لقمان: ۱۴].

﴿أَتْلُ﴾ در آیه: ﴿أَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ﴾ [العنكبوت: ۴۵].

﴿أَسْتَهْزِي﴾ در آیه: ﴿وَلَقَدْ أَسْتَهْزِي بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ﴾ [الرعد: ۳۲].

﴿أَجْتَنَّتْ﴾ در آیه: ﴿كَشَجَرَةٍ حَبِيبَةٍ أُجْتَنَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ﴾ [ابراهیم: ۲۶].

﴿أَوْتُمِنُ﴾ در آیه: ﴿فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُوتِمِنَ أَمَلْتَهُ﴾ [البقرة: ۲۸۳].

﴿أَضْطَرُّ﴾ در آیه: ﴿فَمَنْ أَضْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ﴾ [البقرة: ۱۷۳].

﴿أَسْتَضْعِفُوا﴾ در آیه: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضْعِفُوا﴾ [سبا: ۳۳].

## ثانیاً: اسم

همزه وصل اول اسم، همیشه مكسور است، چه اسم‌های قیاسی، یعنی، مصادر فعل‌های خُمَاسی (پنج حرفی) و سُدَاسی (شش حرفی). چه اسم‌های سماعی هفتگانه که در قرآن آمده و عبارتند از:

۱- إِبْن - ۲- إِبْنَةُ - ۳- إِمْرِي - ۴- إِثْنَيْنِ - ۵- إِمْرَأَةً - ۶- إِسْم

۷- إِثْنَتَيْنِ.

- مثال مصادر فعل‌های خُمَاسی و سُدَاسی:

﴿أَفْتِرَاءً﴾ مثلاً در: ﴿أَفْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ﴾ [الأنعام: ۱۴۰].

﴿أَسْتِكْبَارًا﴾ مثلاً در: ﴿أَسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ﴾ [فاطر: ۴۳].

و در آیه: ﴿وَأَسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا﴾ [نوح: ۷].

- مثال اسم‌های سماعی هفتگانه:

﴿أَبْنُ﴾ مثلاً در: ﴿عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ﴾ [الصف: ۱۴].

﴿أَبْنَتُ﴾ مثلاً در: ﴿أَبْنَتُ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا﴾ [التحریم: ۱۲]

و در آیه: ﴿إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ﴾ [القصص: ۲۷].

﴿أَمْرِي﴾ مثلاً در: ﴿أَيُّطَمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ﴾ [المعارج: ۳۸].

و در آیه: ﴿إِنِ امْرَأُؤُا هَلَكَ﴾ [النساء: ۱۷۶].

﴿أَثْنَيْنِ﴾ مثلاً در: ﴿لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ﴾ [النحل: ۵۱].

﴿أَمْرَاتُ﴾ مثلاً در: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ

لُوطٍ﴾ [التحریم: ۱۰].

﴿أَسْمُ﴾ مثلاً در: ﴿أَسْمُهُ الْمَسِيحُ﴾ [آل عمران: ۴۵].

و در آیه: ﴿وَأَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ﴾ [المزمل: ۸].

و در آیه: ﴿يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ وَ أَحْمَدُ﴾ [الصف: ۶].

﴿أَثْنَتَيْنِ﴾ مثلاً در: ﴿فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثَّلَاثَانِ﴾ [النساء: ۱۷۶].

و در آیه: ﴿مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا﴾ [البقرة: ۶۰].

هرگاه همزه استفهام بر همزه وصل وارد شود، همزه وصل باید حذف گردد. این

حالت در هفت کلمه از قرآن آمده است:

۱- قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا﴾ [البقرة: ۸۰].

۲- ﴿أَطَّلَعَ الْغَيْبِ﴾ [مریم: ۷۸].

۳- ﴿أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾ [سبأ: ۸].

۴- ﴿أَصْطَفَى الْبَنَاتِ﴾ [الصافات: ۱۵۳].

۵- ﴿أَتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِيًّا﴾ [ص: ۶۳].

۶- ﴿أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾ [ص: ۷۵].

۷- ﴿أَسْتَغْفِرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ﴾ [المنافقون: ۶]

اصل این کلمات به این صورت است:

(أَاتَّخَذْتُمْ) (أَأِطَّلَعَ) (أَأِفْتَرَى) (أَأِصْطَفَى) (أَأِتَّخَذْتَهُمْ) (أَأِسْتَكْبَرْتَ) (أَأَسْتَغْفِرْتَ).

همزه‌ای که اوایل این کلمات دیده می‌شود، همزه استفهام است، یعنی، همزه قطع است که هیچگاه نمی‌افتد چه در ابتدای کلام چه در وسط آن. اما، اگر همزه استفهام بر همزه وصلی وارد شود که بعد از آن لام تعریف آمده است، واجب است همزه وصل باقی گذارده شود، اما به حالت اصلی خود تلفظ نمی‌شود. حفص و دیگران به دو شکل خوانده‌اند:

وجه اول: تبدیل کردن همزه وصل به الف و اشباع کردن آن به مدّ (شش حرکت به شکل مدّ لازم).

وجه دوم: تسهیل بین بین<sup>۱</sup>.

این نوع، در سه کلمه و در شش جای قرآن آمده است:

- ﴿ءَأَلَدَّ كَرِيمًا﴾ در دو جا از سوره انعام، آیه‌های: ۱۴۳-۱۴۴.

- ﴿ءَأَلَّانَ﴾ در دو جا از سوره یونس، آیه‌های: ۵۱ و ۹۱.

- ﴿ءَأَلَّلَهُ أَذِنَ لَكُمْ﴾ در سوره یونس، آیه ۵۹.

- ﴿ءَأَلَّلَهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ در سوره نمل، آیه: ۵۹.

۱- مقصود، خواندن همزه وصل به صدایی بین صدای همزه و الف است.

## ثالثاً: حرف

از بین حروف، فقط لام تعریف با همزه وصل آمده است، در موارد زیر:

۱- لام‌هایی که در این آیه می‌بینیم [مثل]:

﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَنَاتِ وَالْقَنَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّامِتِينَ وَالصَّامِتَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ [الأحزاب: ۳۵].

۲- لام زایدی که همیشه با کلمه همراه است مثل:

(الَّذِي) (الَّذَانِ) (الَّذِينَ) (الَّتِي) (الَّتَاتِي) (الَّتَاتِي) (الَّتَنَ) (الْيَسَعَ).

۳- لام تعریف مثل:

(الشَّمْسِ) (التَّوَابِ) (الرَّحْمَنِ) (الرَّحِيمِ) (الْقَمَرِ) (الأَرْضِ) (الجِبَالِ) (الحَمْدِ) (الْقُرْآنِ).

همزه در تمام این موارد، فتحه می‌گیرد.

\*\*\*

در اینجا به جا است به یک نکته لطیف اشاره کنیم:

اگر بر سبیل امتحان روی لفظ «بئس»

در آیه: ﴿بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ﴾ [الحجرات: ۱۱].

وقف کنیم، چگونه به ﴿الْأَسْمُ﴾ ابتدا می‌کنیم؟

برای ابتدا دو وجه جایز است:

۱- آنکه بگویی: «الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ».

۲- آنکه بگویی: «لِاسْمِ الْفُسُوقِ بَعْدَ الْإِيمَانِ».



## درس دهم: وقف

[وقف، عبارت از: ایستادن روی کلمه به سکون است به شرط نفس کشیدن.]  
سنت است: قاری، آخر هر آیه بایستد و نفس بکشد؛ سپس آیه بعدی را شروع کند.  
رسول الله ﷺ اینچنین می خوانده اند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (۲)  
را خوانده و می ایستادند، ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ (۳) و می ایستادند، ﴿مَلِكِ يَوْمِ  
الدِّينِ﴾ (۴) و می ایستادند... الخ<sup>۱</sup>.

لکن همه آیات کوتاه نیستند تا انسان بتواند یک نفس به آخر برساند و مخصوصاً  
در آیه های طولانی ناگزیر می شود برای نفس کشیدن وقف کند اگر چه وسط آیه  
باشد. در این هنگام، توجه به موارد زیر لازم است:

۱- تمام بودن معنی در کلمه ای که بر آن وقف می شود؛ مثل:

﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ  
الْعَالَمِينَ﴾ (غافر: ۶۵).

---

۱- اما ترمذی در جامع خود، ابواب القرات عن رسول الله ﷺ، این حدیث را از ام المؤمنین  
ام سلمه رضی الله عنها چنین روایت کرده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقَطُّ قِرَاءَتَهُ؛ يَقْرَأُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ  
الْعَالَمِينَ ثُمَّ يَقِفُ. الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ. ثُمَّ يَقِفُ وَكَانَ يَقْرُؤُهَا مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ».

وقف بر کلمه «الَّذِينَ» درست است، زیرا معنی، تمام و مفید می‌باشد و جمله بعدی ربطی به جمله قبلی ندارد، بلکه آغاز معنی مستقلی است.

۲- ارتباط نداشتن جمله بعدی به جمله‌ای که آخر آن وقف می‌شود، اما اگر چنین ارتباطی وجود داشت، پس از وقف، به جمله بعدی ابتدا نمی‌کنیم، بلکه به ما قبل وقف برمی‌گردیم؛ مثل ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ که اگر بر آن وقف شود، معنی کاملی را می‌رساند، لکن نباید به جمله بعدی ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ابتدا شود، زیرا کلمه «رَبِّ» مرتبط به لفظ جلاله‌ی «الله» است که در جمله قبلی قرار دارد. لذا باید برگشته و هر دو جمله را به هم متصل کنیم: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.

و به این ترتیب، ملاحظه می‌کنیم که برای تشخیص مکان مناسب وقف یا ابتدا، احتیاج به فهم معانی و رعایت مناسبت بین آنها داریم، لذا شناخت مکان‌های وقف، مُبْتَنِي بر علم تفسیر است.

### علائم وقف

در هر مَصْحَف (قرآن)، روی بعضی کلمات اشاره‌هایی می‌بینیم که در مصحف مَلِک [چاپ مصر] از این قرار است:

ج، صلی، قلی، .:، لا.

و در بعضی مصاحف، این علائم نیز، دیده می‌شود:

ط، م، ز، ص.

حال، شرح آنها به تفصیل:

(صلی) (ص): اشاره به درست بودن وقف و وصل و بهتر بودن وصل است؛ بنابراین، اگر در چنین جایی ایستادیم به ما قبل محل وقف برمی‌گردیم و از آنجا ابتدا می‌کنیم. و (ص) اشاره به وقف ضروری است؛ یعنی، مجاز است هنگام ضرورت مثل قطع نفس بنخاطر طول آیه، وقف کرد.

(ج) (ز): اشاره به تساوی وصل و وقف است چون در معنی، دو حالت وجود دارد که وصل، مناسب یکی و وقف، مناسب دیگری است.

(قلی) (ط): اشاره به درست بودن وقف و وصل است؛ لکن، وقف بهتر است چون معنی، تمام شده و جمله بعدی رابطه واضح و مستقیمی با جمله‌ی قبلی ندارد.

(م): اشاره به وقف لازم است، زیرا وصل، معنی را تغییر می‌دهد یا معنایی زاید به ذهن شنونده می‌اندازد و ممکن است معنی را فاسد کند؛ مثال:

﴿وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ ﴿٨﴾ يُخَلِّدُونَ اللَّهَ ﴿البقرة: ۸-۹﴾.

وقف بر ﴿بِمُؤْمِنِينَ﴾ لازم است، زیرا آیه خبر می‌دهد که منافقان مطلقاً ایمان ندارند و جمله‌ی بعدی، ابتدای بیان وصف جدیدی از آنان است، لذا اگر وصل کرده بخوانیم: ﴿وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ ﴿٨﴾ يُخَلِّدُونَ اللَّهَ ﴿معنی تغییر می‌کند به اینکه آنان ایمان همراه با فریب ندارند [که مفهوم آن، ایمان داشتن آنان بدون همراهی با فریب است] گویی می‌گوییم: فلانی، شخص با ایمان فریب کاری نیست و قصد داریم بگوییم: ایمان دارد و فریب کار نیست.

مثالی دیگر:

﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُّكْرٍ﴾ ﴿القمر: ۶﴾.

وقف بر: ﴿عَنْهُمْ﴾ لازم است، زیرا مقصود از: ﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ﴾ «پس، از آنان روگردان» روگردانی حضرت رسول الله ﷺ از کفار، در دنیا است و مقصود از ﴿يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُّكْرٍ﴾ «روزی که خواننده بسوی چیزی ناخوش می‌خواند»، روز قیامت است، لذا اگر وصل کرده بخوانیم: ﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُّكْرٍ﴾ یعنی: «مأمور بودن حضرت رسول الله ﷺ به روگردانی از کفار در قیامت، چون وصل سبب می‌شود ﴿يَوْمَ﴾ زمان وقوع فعل «تَوَلَّ =

روگردان» باشد که غیر مقصود است، بلکه ﴿يَوْمَ﴾ زمان وقوع فعل [دیگری است واقع در آیه بعدی؛ یعنی]: ﴿يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ﴾ «از قبرها بیرون می آیند».

(لا): اشاره به درست نبودن وقف است، زیرا هنوز معنی تمام نشده، با وقف، معنی به هم می خورد یا فاسد می شود؛ مثال:

﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّوهُمْ الْمَلٰٓئِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلٰمٌ عَلَیْكُمْ﴾ [النحل: ۳۲].

﴿قَوٰیلٌ لِّلْمُصَلِّیْنَ ۝۱ الَّذِیْنَ هُمْ عَنْ صَلٰتِهِمْ سَاهُوْنَ ۝۵﴾ [الماعون: ۴-۵].

﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ ۝۳۸ اِلَّا اَصْحٰبَ الْیَمِیْنِ ۝۳۹﴾ [المدثر: ۳۸-۳۹].

(.: .:) این علامت را در دو جای نزدیک هم می بینیم و از این رو آن را وقف معانقه (هم آغوش) می نامند.

مقصود از این علامت، درست بودن وقف بر یکی از دو جا، به شرط وصل در

جای دیگر است؛ مثال:

﴿ذٰلِكَ الْكِتٰبُ لَا رَيْبَ فِیْهِ هُدٰی لِّلْمُتَّقِیْنَ ۝۲﴾ [البقرة: ۲].

## درس یازدهم احکام متفرقه

۱- باید نون ساکن را در «الْدُّنْيَا» «صِنْوَان» «قِنْوَان» اظهار کرد هرچند، قاعده ادغام موجود است اما، به علت اجتماع نون ساکن و حرف ادغام در یک کلمه، ادغام ممنوع است.

۲- یک نوع سکوت به مقدار دو حرکت [بدون تنفس که آن را سَكُت می نامند] در چهار جا از قرآن [از حفص روایت شده است]:

- ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا ۗ قَيِّمًا لِّيُنذِرَ...﴾ [الكهف: ۱-۲].

- ﴿مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَّرْقَدِنًا ۗ هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ﴾ [یس: ۵۲].

- ﴿كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ ۗ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ ۗ﴾ [القيامة: ۲۶-۲۷].

- ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۗ﴾ [المطففين: ۱۴].

۳- واجب است «ها»ی کنایه<sup>۱</sup> را برخلاف قاعده قصر به مقدار دو حرکت بکشیم، در آیه:

﴿وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا﴾ [الفرقان: ۶۹].

۴- «الف» در: ﴿بِسْمِ اللَّهِ هَجْرُنَهَا﴾ [هود: ۴۱].

اماله می‌شود [یعنی، الفی که بعد از «را» واقع است بطرف «با» تلفظ می‌شود، به عبارت دیگر، فتحه «را» با صدایی بین صدای فتحه و صدای کسره و الف بعد از «را» با صدایی بین صدای الف و صدای یا خوانده شود.]

۵- اول سوره براءت (توبه ۹، «بسم الله الرحمن الرحيم» گفته نمی‌شود، بلکه در صورت ابتدا، به گفتن «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» اکتفا می‌کنیم و در صورت وصل به سوره انفال، قبل از آن کمی سکوت می‌کنیم.

۶- در ابتدای تلاوت، گفتن: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» و در اول هر سوره [غیر از توبه] گفتن «بسم الله الرحمن الرحيم» واجب است.

۱- «ها»ی کنایه، عبارت از ضمیری است که برای مفرد مذکر غایب به کار می‌رود و ممکن است به آخر حرف بپیوندد، مثل لَهْ، بِهِ، عَلَيْهِ، یا به آخر اسم، مثل أَسْمُهُ، عِنْدَهُ، إِلَى أَهْلِهِ، یا به آخر فعل: مثل يُحَاوِرُهُ، خَلَقَهُ، خُذُوهُ.

«ها»ی کنایه دو حالت دارد:

۱- کشیدن آن به شکل مد طبیعی (دو حرکت).

۲- قصر (کوتاه ساختن) آن به مقدار یک حرکت.

هرگاه بین دو حرف حرکت دار واقع شود به مقدار دو حرکت کشیده می‌شود و آن را (مدّ صلّه) می‌نامند؛ مثل إِنَّهُ هُوَ، خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ که اگر حرف متحرک دومی همزه بود حکم مدّ منفصل داشت؛ مثل إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ وَأَسْلِمَ.

و در حالت‌های دیگر، قصر می‌شود، یعنی، اگر بین دو حرف ساکن بود، مثل أَلَيْهِ الْمَصِيرُ یا بین ساکن و حرکت دار، مثل لَهُ الْمُلْكُ، خُذُوهُ فَعَلُوهُ ثُمَّ... مثال بالا از این نوع است.

## اطلاعاتی درباره قرآن

- قرآن در شب قدر از ماه مبارک رمضان نازل شده است چنانکه خداوند عزوجل خبر می‌دهد:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ [القدر: ۱].<sup>۱</sup>

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ [البقرة: ۱۸۵].

- اولین آیه‌ای که بر حضرت رسول الله ﷺ فرود آمد، ﴿أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ بوده است، چنانکه در صحیح بخاری و مسلم از ام‌المؤمنین عائشه رضی الله عنها آمده است و در صحیح بخاری و مسلم از جابر رضی الله عنه آمده: اولین سوره‌ای که بر حضرت نازل شده و ایشان طبق آن مأمور به تبلیغ شده‌اند، سوره ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ﴾ بوده است.

- شش هزار و ششصد (۶۶۰۰) است.<sup>۱</sup> و شماره حروف آن، سیصد و بیست و سه هزار و ششصد و هفتاد و یک (۳۲۳۶۷۱) حرف است و تعداد سوره‌های آن، یکصد و چهارده (۱۱۴) می‌باشد.

---

۱- «ما قرآن را در شب قدر فرو فرستادیم».

- حضرت رسول الله ﷺ برای نوشتن وحی (قرآن) کاتبانی داشتند که هنگام نزول وحی برای آنان املا می فرمودند و آنها می نوشتند و زید بن ثابت در رأس آنان قرار دارد و خلفای راشدین (ابوبکر، عمر، عثمان، علی) و معاویه بن ابی سفیان ؓ از جمله کاتبان وحی بودند.

- در عهد رسول الله ﷺ قرآن بر شاخه های نخل و استخوان های (پهن) شانه حیوانات و قطعه های پوست یا پارچه، نوشته می شد و با وجود این، یاران گرامی، قرآن را حفظ می کردند.

- قاریان مشهور از بین صحابه ؓ عبارتند از: ابی بن کعب، زید بن ثابت، عبدالله بن مسعود، ابوموسی اشعری، معاذ بن جبل، سالم مولی ابی حذیفه.

- اولین کسی که قرآن را در یک مصحف جمع آوری کرد؛ ابوبکر صدیق ؓ بود، سپس عثمان ؓ و مصحف او به مصحف امام مشهور است و امروزه ما طبق آن می خوانیم.

- در عهد رسول الله ﷺ قرآن به هفت بخش به ترتیب زیر، تقسیم شد:

بخش نخست: بقره و آل عمران و نساء.

بخش دوم: از مائده تا توبه.

بخش سوم: از یونس تا نحل.

بخش چهارم: از اسراء تا فرقان.

بخش پنجم: از شعراء تا یس.

بخش ششم: از صافات تا حجرات.

بخش هفتم: از ق تا آخر.

---

۱- تعداد آیات قرآن به طریقه کوفیان از ابو عبدالرحمن سلمی از علی بن ابی طالب ؓ به روایت «فاطمة الزهراء» شاطبی: شش هزار و دویست و سی و شش (۶۲۳۶) می باشد.



این قسمت آخر را «حِزْبُ مُفَصَّلٍ» می‌نامند.

امروزه، قرآن را به سی جزء و هر جزء را به دو حِزْب و هر حِزْب را به چهار ربع، تقسیم کرده‌اند و به این ترتیب، قرآن دارای دویست و چهل (۲۴۰) ربع است. و در بعضی مصاحف، قرآن را به رکوع تقسیم کرده‌اند و مقصودشان بیان مکان‌های مناسب وقف و رکوع کردن در نماز است و با حرف «ع» به آن اشاره می‌کنند.

## آداب تلاوت قرآن

- گفتن «اعوذ بالله من الشيطان الرجيم» قبل از شروع در تلاوت واجب است، زیرا خداوند عَلَيْكَ فرماید:

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ [النحل: ۹۸].

یعنی: «چون خواستی قرآن بخوانی از شیطان رانده شده به خدا پناه ببر».

از رسول الله ﷺ در این مورد، دو صیغه وارد شده است:

۱- «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ».

۲- «أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ».

هر کدام از این دو، مطابق سنت است.

- گفتن «بسم الله...» اول هر سوره، واجب است بخصوص اول فاتحه در

نماز و صیغه آن، چنانکه در قرآن آمده: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است؛ لذا آیه‌ای

از قرآن است به خلاف «أَعُوذُ بِاللَّهِ...».

- هنگام تلاوت قرآن، بر حاضران واجب است ساکت باشند و از مشغول

شدن به کار دیگری در اثنای قرائت خودداری کنند.

- زیرا خداوند فرماید:

﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا﴾ [الأعراف: ۲۰۴].

«چون قرآن قرائت شد، به آن گوش دهید و ساکت شوید».

- قاری و شنونده، باید بر خشوع و ادب محافظت کنند و همه دل و حواس خود را متوجه قراءت نمایند و این، به اقتضای سکوت مطلوب در آیه گذشته است.

اما، فریاد زدن و سر و صدا کردن و شلوغ کاری در اثنای قراءت قرآن، از صفات مشرکان است، چون آنان هنگام شنیدن قرآن، فریاد و سر و صدا راه می‌انداختند. چنانکه قرآن خبر می‌دهد:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ﴾ [فصلت: ۲۶].

«و کافران گفتند: به این قرآن گوش ندهید و در آن [هنگام] سخنان بیهوده گوید».

- قاری باید صدای خود را به قرآن، خوش گرداند و اگر خوش صدا نباشد به اندازه توانایی، کوشش به خوش صدایی کند، زیرا رسول الله ﷺ فرموده‌اند:

«لیس منا من یتغنّ بالقرآن».

- قاری باید صدای خود را از شباهت به الحان آوازخوانان و فاسقان یا الحان یهود و نصاری در آوازهای دینی‌شان، دور دارد و با کوشش در خوش صدایی از تکلف و تصنع و کشش بی‌جا و فراوان خودداری کند.

- قاری و شنونده باید کوشش کنند تا آیات قرآن را تدبّر نمایند و معانی و مقاصد آن‌ها را دریابند، خداوند فرماید:

﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾ [النساء: ۸۲ و محمد: ۲۴].

«آیا قرآن را تدبّر نمی‌کنند».

- هنگام قراءت، مستحب است به خاطر مبالغه در خشوع، خود را عمداً به گریه انداخت تا عظمت خدای بزرگ را که قرآن، کلام او است به خاطر آورد.

- باید از مخالفت قرآن دوری گزید و از دستورات آن به اندازه توانایی پیروی کرد، زیرا قرآن در قیامت، برای چنین شخصی حجت و نور و شفا خواهد بود. اما، اگر کسی با آنکه قرآن می‌خواند، از اوامر و دستورات آن سرپیچی نماید و مرتکب ممنوعات قرآن شود، قرآن در قیامت بر ضد او و سبب لعنت و افزونی کوری و ظلمتش خواهد بود.

لذا یکی از پیشینیان گفته است:

«چه بسیار قاری قرآن که قرآن، آنان را لعنت می‌کند».

- یک شخص مسلمان را شایسته نیست، حداقل چهل روز یکبار، قرآن را ختم نکند و سنت است هر روز یک جزء بخواند اگر توانست، هر روز ده آیه بخواند تا از غفلت‌زدگان به حساب نیاید.

- مستحب است قاری هنگام ختم قرآن دعا کند و خویشان و نزدیکان خود را حاضر سازد تا در دعا کردن با او شرکت جویند، زیرا این وقت، از اوقات استجاب دعا و نزول رحمت پروردگار است.

- باید قراءت قرآن به خاطر خدا باشد، چون از بزرگ‌ترین عبادات است و عبادت را نباید برای غیر خدا قرار داد.

- حرام است قراءت به غرض دیگری یا به خاطر اُجرت باشد. اگر به کسی قرآن بیاموزد، مکروه است از آن شخص اُجرت بگیرد و گفته شده: حرام است.

- مجادله و اختلاف در قرآن، مؤکداً حرام می‌باشد، حتی اگر چیزی از قرآن بر کسی مشکل نمود، برای رفع آن به کتب تفسیر مراجعه کند، یا از دانشمندان پرسد. اگر دو نفر در موردی از قرآن با یکدیگر اختلاف داشتند، می‌باید از اختلاف دست کشیده و از آنجا برخیزند. رسول الله ﷺ در این باره فرموده‌اند:

«لاتماروا في القرآن فإن المراء فيه كفر» [مسند احمد] «در قرآن منازعه

نکنید زیرا منازعه در آن کفر است».

و فرموده‌اند:

«أقرء وألقرآن ما أئتلفت عليه قلوبكم، فإذا أختلفتم في شيء منه فقوموا عنه» [صحیح بخاری]. «تا زمانی که دل‌هایتان با یکدیگر بر قرآن جمع است قرآن را بخوانید و هرگاه در چیزی از آن اختلاف کردید از آنجا برخیزید».

## رهنمودهایی برای علاقمندان به تجوید

تلفظ صحیح حروف، هدف اساسی علم تجوید و اولین مرحله قراءت است و قراءت بدون آن - نه در نماز و نه در غیر نماز - صحیح نیست.

اگر کسی استعداد و توانایی تصحیح نطق خود را بر قرآن داشته باشد و در این امر سستی نماید و در نتیجه مرتکب لحن و تحریف و خطا گردد، گناهکار است، زیرا قراءت قرآن در نماز، واجب است، همچنان که نماز واجب است، لذا همانطور که هر مسلمان باید به صفت نماز حضرت رسول الله ﷺ نماز بخواند، قراءتش نیز، باید به صفت قراءت ایشان باشد.

در مرحله اول: باید مخارج حروف را بررسی کرد و زبان را بر آنها تمرین داد تا بتواند به تلفظ حروف از مخارج خود با صفات مربوط عادت کند، چون با این مخارج و صفت‌ها است که فرق بین حروف حاصل می‌شود.

اما مرحله دوم: مرحله اتقان و مهارت است، با شناختن دقیق امکان وقف به واسطه تمرین فراوان و ملاحظه معانی و تفسیر دقیق آنها. و کسانی که به این مرحله رسیده‌اند، در فرمایش نبوی وارد می‌شوند که فرموده‌اند:

«الماهر في القرآن مع السفارة الكرام البررة».

- مسایلی که به مهارت قراءت کمک می‌کند، بررسی و شناخت صحیح قواعد قراءت است که در نتیجه، عمل به قواعد را آسان می‌سازد، چون کافی است دانش‌آموزی که قواعد تجوید و قراءت را فراگرفته، آن‌ها را بر ده آیه مطابقت دهد، سپس مدتی را با قیاس بقیه آیات بر آیه‌های دهگانه بگذراند تا تجوید بر زبانش ملکه شود. لکن از همه مهم‌تر، تمرین فراوان و مستمر است که تسلط و مهارت را بوجود می‌آورد، چنانکه ابن جزری گوید:

لیس بینه و بین ترکه إلا ریاضة أمری بفکة

«بین تجوید و ترک آن، فاصله‌ای جز تمرین دادن به آرواره‌ها نیست».

تمرین با دو امر حاصل می‌شود:

- ۱- گوش دادن بسیار به تلفظ صحیح، به این ترتیب که استاد تجوید بخواند و دانش‌آموز با نگاه کردن به مصحف، گوش دهد. لذا ملازمت استاد تجوید همراه با گوش دادن به ضبط صوت به طور مستمر و نگاه کردن به مصحف، کار بسیار خوبی است. و برای دانستن صحیح قواعد تجوید که در این کتاب یا کتب دیگر تجوید آمده، لازم است دانش‌آموز، مثال‌های آن‌ها را از دهان شخصی تجوید دان بشنود، زیرا تلفظ مثال، چگونگی قاعده را روشن می‌سازد چون تجوید، قواعد عملی آدا و کیفیت نطق است.
- ۲- خواندن زیاد و تمرین بر آن، همراه با دقت فراوان در درست تلفظ کردن و استوار کردن زبان به پیروی از احکام تجوید.

- حفظ قرآن نیز، متکی بر تمرین و قراءت پیوسته است، چنانکه رسول الله ﷺ به صراحت می‌فرماید: «تعاهدوا القرآن فإنه أشد من الإبل». [بخاری و مسلم].  
«پیوسته قرآن را بخوانید، زیرا از شتر فرارکننده تر است».

و از اموری که بیشتر به حفظ، کمک می‌کند انتخاب وقت مناسب است و بهترین وقت، بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب می‌باشد.

و از آنجا که طبیعت انسان‌ها با یکدیگر فرق می‌کند، هر فرد، خودش، طبق مزاج

خود، وقت مناسب را تشخیص می‌دهد و بهتر است به نکات زیر توجه کند:

۱- از اوقات گرسنگی یا سیری، بسیار دوری گزیند.

۲- از اوقاتی استفاده کند که مشغولیت فکری ندارد.

۳- وقتی که غم و اندوهی رخ داده وقت مناسبی نیست.

حضرت رسول الله ﷺ در اشاره به این امور فرمایند:

«أقرءوا القرآن ما أتلفت عليه قلوبكم ... الخ».

و از جمله اتلاف و اجتماع دل: آمادگی و استعداد و اقبالش به قراءت است.

- قرآن خواندن در نمازهای شب، کمک فراوانی به مواظبت از حفظ می‌کند و در

این باره، آثاری در دست است.

**توضیح:** در تمرین‌هایی که در این کتاب آمده و بر نوار، ضبط شده است، جمع بین دو حس سمع و نظر را به اعتبار گرفته‌ایم، تا دانش آموز در فهم قواعد با پیگیری تمرین‌ها، هر دو حس خود را بکار گیرد، با توجه به اینکه شنیدن از استاد در آموختن تجوید پراهمیت است، چون اکثر قواعد آن، اموری صوتی و مربوط به نطق است، لذا فهمیدن آنها بدون استاد مشکل می‌باشد.

ما معمولاً سوره‌های زیادی را به کمک نوار خوانده‌ایم، چون شنیدن نطق صحیح، دانش آموز را در اصلاح نطق خود یاری می‌دهد.

باید دانست که: این تمرین‌ها و نوارهای همراه آن، دانش آموز را در خواندن همه قرآن، از استاد تجوید بی‌نیاز نمی‌کند. استاد به او گوش می‌دهد و خطاهایش را گوشزد می‌کند و این تکمیل‌کننده مرحله‌ای است که به عهده نوارها گذاشته شده است، زیرا چنانکه قبلاً گفتیم آموختن تجوید، مستلزم دو امر است:

۱- شنیدن از استاد.

۲- عمل به قواعد.

ابوعاصم، عبدالعزیز عبدالفتاح قاری